

نوروز باستانی فرخنده باد!

بهاران سال ۱۳۴۶ در رسید!

مردم ایران برابری بهاری شب و روز را از دیرباز جشن میگیرند و باین سنت کهن ملی خود دلبستگی فراوانی دارند. برای اکثریت مطلق مردم کشور ما که از اولیه ترین وسائل يك زندگي بسیار عادی- مسکن، پوشاک و خوراک کافی محرومند نوروز نمیتواند حامل نشاط واقعی باشد. جا دارد که رستاخیز شور انگیز طبیعت، گرمای امید و شعله نبرد را در راه يك آینده بهتر، در کانون دلهای هموطنان ما بر افروزد.

نویسندگان ماهنامه «مردم» از صمیم قلب نوروز باستانی را بهمه مردان و زنان کشور، بهمه یاران آزادی و ترقی، بهمه رفقای ارجمند حزبی شادباش میگویند و کامیابی در کار و بیکار را بر ایشان آرزو مندند.

«مردم»

ماهنامه مردم ارکان مرکزی حزب توده ایران

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران در ماه وقایع اخیر چین

در ماههای اخیر گروه ما توده دین پس از مواجهه با شکست اقدامات انشعابگرایانه و حوادث جویانه خود در زمینه های سیاست داخلی و خارجی، تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» دست به یکسلسله اقداماتی زده است که گروه مذکور را بیش از پیش از مدار کمیسیم - لنینیسم و اترنا سونالیسم پرولتری دور ساخته است. هدف این اعمال که از منشاء شونیسم عظمت طلبانه و ماسرا جویی خرده بورژوازی برمیخیزد، تشدید تفرقه و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و در عین حال تخریب و انهدام حزب کمونیست چین بسود تحکیم کیش شخصیت ما توده دین و تشدید تسلط مطلق او و گروه او، منحرف ساختن توجه توده های مردم چین از معضلات داخلی است.

گروه ما توده دین در جریان «انقلاب فرهنگی» عملیات تخریب خود را از عرصه داخلی به عرصه سیاست بین المللی کشاند، علیه اتحاد شوروی به تحریکات خطرناک پرداختند، در برابر سفارت اتحاد شوروی و سفارتخانه های سایر کشور های سوسیالیستی در پکن دست به تظاهرات خشن فتنه انگیزانه زد و کوشید تا بدین ترتیب موجبات

بقیه در صفحه ۹

نامه شادباش کمیته مرکزی

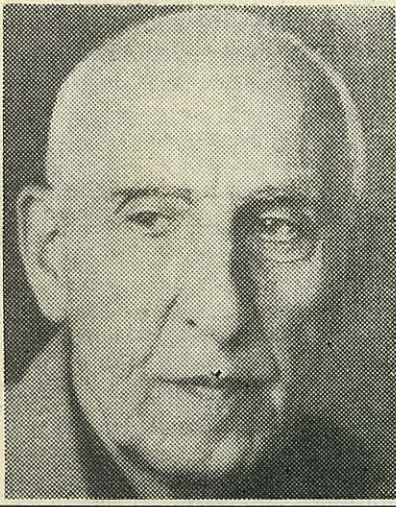
حزب توده ایران بهمه زنان ایران

بمناسبت روز هشتم مارس

کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز هشتم مارس روز بین المللی زنان، روز مبارزه زنان بخاطر برابری حقوق، آزادی و صلح را بهمه زنان ایران صمیمانه شادباش میگوید. مبارزه زنان در راه ایجاد تحول در مناسبات کهنه و فرتوت خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و ایجاد مناسبات انسانی نوین پیوسته از حمایت جدی و پرشور حزب ما برخوردار بوده و هست و در آینده نیز خواهد بود.

حزب ما بمنزله يك حزب پیشرو و انقلابی بقیه در صفحه ۹

در باره خرید اسلحه از اتحاد شوروی



دکتر محمد مصدق درگذشت

دکتر محمد مصدق رجل ملی کهنسال و نامدار تاریخ معاصر ایران پس از قریب سیزده سال حبس و حبس خانگی و تحمل محیط توهین و آزار روحی که شاه ورژیمش برای وی وجود آورده بودند (ولذا محرومیت از امکانات و وسائل زندگي آزاد و عادی) در ۸۸ سالگی در تهران درگذشت. جهانیان از درگذشت مردی که بحق قهرمان ملی کردن صنایع نفت در ایران و از نمایندگان برجسته ناسونالیسم مترقی آسیا و از مبارزان پیگیر علیه استعمار شناخته شده است مطلع شدند. انعکاس جهانی این خیر و تجلیلی که

بقیه در صفحه ۹

۱ - حزب توده ایران روشی را که رژیم کنونی از بدو پیدایش خود در مورد مسائل نظامی و تسلیحات ارتش ایران اتخاذ کرده است چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی مخالف مصالح ملی و میهنی کشور ما تشخیص میدهد و آنرا ابزار منافع عمومی مردم و کشور ایران میشمارد.

۲ - حزب توده ایران شرکت دولت را در پیمان تجاوزکارانه سترو و قرارداد دو جانبه با امریکا بمنزله خیانتی نسبت بمصالح واقعی مردم ایران و معارض با استقلال کشور تلقی میکند.

۳ - حزب توده ایران سیاست نظامی و تسلیحاتی دولت را برزبان ترقی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران میدانند و بار سنگینی را که از این راه بودجه کشور و به دوش مردم ایران تحمیل میشود یکی از عمده ترین موانع در راه پیشرفت اقتصادی و ترقی سطح زندگي و فرهنگ عمومی میشمارد.

۴ - حزب توده ایران سیاست میلیاریستی دولت را یکی از مسائل عمده برای حفظ رژیم فردی و استبدادی و اختناق آزادی و دموکراسی تلقی میکند.

۵ - حزب توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظامی را که رژیم بمناسبت شرکت در پیمان تجاوزکارانه سترو، قرارداد دو جانبه با امریکا و امضاء سایر قراردادها و توافقات با کشورهای امپریالیستی تعقیب نموده است، سیاستی در جهت وابستگی به امپریالیسم و معارض استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میشناسد.

۶ - حزب توده ایران معتقد است که خروج دولت ایران از پیمانهای نظامی و اتخاذ يك سیاست

بقیه در صفحه ۵

به پذیره نیم سده از انقلاب کبیر اکتبر

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

شوروی در تحکیم استقلال ایران بیشتر آشنا شوند از طرف حزب توده ایران هر جا که امکان آن موجود باشد جلسات و سمینارها و اجلاسهای علمی تشکیل خواهد یافت و مقالات تحلیلی در ماهنامه «مردم» و مجله «دینا» و مطبوعات دیگر حزبی منتشر خواهد شد، گفتارهایی بوسیله رادیو بيك ایران پخش خواهد گردید. تدارک جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر برای همه رفقای حزبی فرصت مناسبی است تا باز هم سطح آگاهی خود را از دستاوردهای میهن انقلاب اکتبر

بقیه در صفحه ۴

در سال جاری خلقهای اتحاد شوروی، زحمتکشان سراسر جهان و همه مردم ترقیخواه که در راه سوسیالیسم، صلح، دموکراسی و استقلال ملی مبارزه میکنند پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن خواهند گرفت. نژد جزایان تدارک این جشن بزرگ برای آنکه زحمتکشان و بویژه نسل جوان با اهمیت تاریخی و جهانشمول انقلاب اکتبر، با کامیابیهای شگرف مردم اتحاد شوروی، با نقش اتحاد شوروی در گسترش و تکامل نیروهای سوسیالیسم، ترقی اجتماعی و صلح در سراسر جهان، با نقش اتحاد

روز ۳۰ بهمن ماه جاری اعتماد قرار دای بین دولتین ایران و اتحاد جماهیر شوروی برای خرید معادل ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه و تجهیزات رسماً در جلسه مجلس بوسیله آقای هویدا نخست وزیر اعلام گردید. نخست وزیر ضمن توضیحات خود درباره این قرار داد اظهار نمود که: «این اسلحه و تجهیزات برای تقویت نیرو های دفاعی ایران بمصرف میگرد و دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری ب مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار در اختیار دولت ایران قرار داده است که ظرف مدت ۸ سال با نرخ بهره دو و نیم در صد پرداخت خواهد شد. استهلاك اعتبار اول از سالهای اول از طریق صدور کالا های صنعتی و فرآورده های دیگر و در سالهای بعد با صدور گاز بشوروی صورت خواهد گرفت.»

اعلام رسمی قرار داد مزبور موجب تقصیرات و تعبیرات عده های در محافل داخلی و خارجی گردید. در حالیکه اکثر خیر گزاره ها و مطبوعات امریکا و کشورهای غربی خیر خرید اسلحه از شوروی را با تلخی و نگرانی کم و بیش شدید تلقی نمودند.

مطبوعات دولتی ایران کوشیدند باتکاء مصاحبه شاه با مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون اهمیت مسئله را تا حد يك معامله بازرگانی ساده پائین آوردند. از جمله روزنامه اطلاعات در سر مقاله شماره ۶ اسفند ماه خود نوشت: «وقتی دو کشور فروشنده، قیمت ها و شرایطی برای فروش اسلحه پیشنهاد میکنند که با هم تفاوت اساسی دارد، ما بعنوان يك کشور خریدار آن معامله را انتخاب میکنیم که قیمتش سبک تر یا شرایطش مساعد تر است. دولت امریکا از ما در قبال فروش اسلحه ارز میخواهد، دولت شوروی کالا، دولت امریکا زمان کمتر و بهره بیشتر پیشنهاد میکند، دولت شوروی بهره کمتر و زمان بیشتر.» از سوی دیگر اعلام خرید اسلحه از شوروی به برخی از عناصر چپ رو که گویا به تبعیت از شعارهای «انقلاب فرهنگی، چین بغیر از حمله و هجوم باتحاد شوروی وظیفه انقلابی» دیگری برای خود نمیشناسند یکبار دیگر مجال داد که در تحریک احساسات عده ای از جوانان و دانشجویان ایرانی در خارج علیه اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده ایران بکوشند.

نظر حزب توده ایران

در باره سیاست تسلیحاتی دولت

با اینکه نظر حزب ما درباره سیاست تسلیحاتی رژیم کنونی مکرراً در رادیو و ارگانهای تبلیغاتی انتشار یافته است و بجای برای القاء شبهه و ایجاد سوء تفاهم بساقی نفعگزار معذک بیفایده نیست که در مقدمه این بحث یکبار دیگر موضوع کبیر حزب ما در برابر سیاست نظامی و تسلیحاتی حکومت کنونی ایران بطور صریح بیان گردد. نظر حزب توده ایران در این باره بشرح زیرین خلاصه میشود:

«انتخابات حزبی!» پرده تازه ای از انحصارات درباری است

فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا در جنبش های دانشجویی

دوره بیست و یکم مجلس روز چهاردهم مهرماه ۱۳۴۶ پایان مییابد و بقول روزنامه ها ششماه قبل یعنی در فروردین سال نور فرمان انتخابات برای دوره بعد صادر خواهد شد. تعجیل در صدور فرمان بنظر جرائد برای آنستکه بین مجلس کهنه و نو فترتی پدید نیاید و بملاوه وقت کافی برای تهیه مقدمات انتخابات وجود داشته باشد. روزنامه اطلاعات در ۲۷ بهمن مینویسد که: «وزارت کشور برای تهیه مقدمات انتخابات دوره آینده مجلس شورا فعالیت برداشته است. در باره اینکه این انتخابات بچه صورتی انجام خواهد شد تقریباً تمام جرائد هم آوازند که انتخابات «حزبی» خواهد بود. روزنامه «اراده آذربایجان» مینویسد که: «بیشتر شایعات در این زمینه است که در دوره آینده غیر از کاندیدان مجلس دو حزب افراد دیگر شانس انتخاب ندارند... لیست نوبسی از هم اکنون شروع شده و احزاب سرگرم تهیه لیست های کاندیدا های خود هستند... روزنامه «فریاد خوزستان» مینویسد که: «در انتخابات آینده از طرف دو حزب ایران نوین و مردم یک لیست ائتلافی منتشر خواهد شد... روزنامه سحر خبر میدهد که: «نمایندگان منفرد دوره فعلی مجلس شورایی مرتباً در حال قبول عضویت یکی از احزاب مردم و ایران نوین میشوند. چون تمام نمایندگان منفرد مجلس شورایی برای ورود بیکلی از دو حزب موجود... مخبر شده اند... روزنامه اتحاد ملی مینویسد: «گویا تصمیم گرفته اند که در دوره آینده مجلس فقط دو حزب اکثریت و اقلیت وجود داشته باشد و هیچوجه افرادی بنام منفرد بر کرسی های بی دردمس پارلمان جلوس نمایند... اخبار فوق همه مؤید این مطلب است که شاه و حکومت او میخواهند در چارچوب سیاست کلی رژیم که عبارت از آزادی کاری و عوامفریبی و تظاهر بدموکراسی و استقلال است. انتخابات «حزبی» و «دموکراتیک» انجام دهند و از هم اکنون مقدمات تأثیر انتخابات آغاز شده است. انتخابات حزبی دوجور است. یکی انتخابات حزبی بمعنی دموکراتیک آن دیگری انتخابات حزبی شاهانه! اولی بدین طریق است که از درون طبقات مختلف پیراساس منافع طبقه و یا منافع مشترک چند طبقه اجزایی بیرون میآیند که توده ها و افراد در آنها متشکل میشوند و برای وصول ببهدهای خود مبارزه میکنند. در یک محیط دموکراتیک و یا لاقایل لیبرال احزاب متفاوت لاقال در چهار چوب معینی که قوانین آنها را تعیین میکنند از آزادی عمل برخوردارند. نیروی این گروه احزاب ناشی از اعضای و توده های طرفدار خود است که در هر مبارزه ای از جمله در مبارزه انتخاباتی تجلی میکنند. اما احزاب شاهانه که شاخصترین نمونه آن در کشور ما در سالهای اخیر وجود آمده از طرف شخص شاه پدید میآیند و بدستور او با هم مبارزه یا بهتر بگوئیم بازی موش و گربه میکنند. هدف آنها اجراء اوامر ملوکانه در لباس حزبی است. احزاب مردم و ایران نوین که هر دو بدستور شاه بترتیب بدست علم وزیر دربار فعلی و عباس هوسیدا نخست وزیر تشکیل شده اند هر دو خود را مجری اوامر ملوکانه میدانند و علناً بصدان افتخار میکنند. در ماهیت آنها تفاوتی نیست. فقط بر حسب ظاهر دو سازمان «دو رهبری» و دو دبیر خانه دارند. بیکلی نقش حزب اکثریت و بدیگری رل حزب اقلیت یا مخالف خوانی داده شده. روزنامه ها پنهان نمیکند که تشکیل شعب این احزاب در شهرها و روستاها بر حسب قرار معینی بین آنهاست. و در مورد انتخابات در مناطقی که فقط یک نماینده باید انتخاب کنند و محلی برای دو نامزد نیست قبلاً بین دو «حزب» توافق میشود که فقط یکی از آنها در آن منطقه نامزد داشته باشد. این دو «حزب» که باید بتقلید امریکا مجلس دو حزبی وجود آورند بجای ائتلاف به نیروی مردم به نیروی شاه و دولت اومسکی هستند. با اطمینان کامل در صحنه انتخابات ظاهر میشوند. حزب دیگری هم وجود ندارد یعنی نمیتواند وجود داشته باشد. مگر سازمان امنیت و شهرهایی و مقامات ارتشی که همه زیر فرمان بزرگ ارتشداران فرمانده یعنی شاه هستند

مردم اند که کسی یا کسانی بتوانند مزاحم انتخابات بسیار متین و آرام «حزبی» بشوند. به بینید شاه در کتاب انقلاب سفید خود چه نوع انتخاباتی را فاسد غلط و مضر تشخیص میدهد. از این برخوردار میتوان دید که چه نوع انتخاباتی را مطلوب، مفید و دموکراتیک میدانند. شاه مینویسد: «بخصوص آخرین انتخاباتی که قبل از قیام ملی مرداد ۱۳۳۲ (مقصود انتخابات دوران دکتر مصدق است) انجام یافت گذشته از انواع تهدید و تطمع و تقلب باچنان صحنه های فجیعی از قتل و کشتار و بی نظمی توأم بود که حتی تصور آن دشوار است. شاه انتخابات دوران حکومت دکتر مصدق را بدترین و فاسدترین انتخابات بنامند زیرا در این انتخابات علیرغم تحریکات شاه و دستیاران او لاقال اقتدر آزادی وجود داشت که شاه نتواند تمام نمایندگان را بر سر و صدا تعیین کند و مجلس خود خواسته ای را بوجود آورد. شاه عامل اصلی تشنج و صحنه های فجیع را در دوران مصدق معرفی نمیکند زیرا خود او عامل اصلی بود. همین آقای علم وزیر دربار فعلی بود که بیکلی از فجیعترین صحنه های قتل و کشتار را به تبعیت از دستور شاه در خراسان بوجود آورد، قودالها و چاقو کشان و امراء ارتش بودند که در شهرهایی مانند اراک و همدان و غیره با کسب الهام از دربار با ایجاد زد و خورد و سلب امنیت از مردم و در موازتی ربون «اعضاء انجمن های نظارت و بخشداران از انجام انتخابات در این شهرها مانع شدند و بهد شاه که به همزدن انتخابات و تضعیف دولت دکتر مصدق بود کمک کردند. شاه که اینک براساس قدرت سوار است و هر نوع آزادی را از مردم سلب کرده دیگر اختیاجی بایجاد صحنه های فجیع ندارد. نفس ها را در سینه ها حبس کرده واز اینرو صدای مخالفی که سکوت مرکبار و ارامش کورستانی کشور را در انتخابات به هم زدند وجود ندارد. شاه حار دارد تقاضا کند که انتخابات بدستور او بدون حصار و جنجال بطور «حزبی» انجام میگردد! انتقادات و ناسزاگوئیهای شاه نسبت بانخابات ادوار گذشته نظیر فریاد و استعانت زندی است که خود خانهای را زده بود و همصدای صاحب خانه و همسایه ها فریاد ای زد. آی دزد میزد. در بیشتر ادوار انتخاباتی بخصوص بعد از بهمن سال ۲۷ دست شاه و دست نشانداران او در انتخابات همه جا در کار بود و در هر جا که مقاومتی ابراز میشد استناداران «فرمانداران و روسای شهرهایی آنرا با ایجاد صحنه های بدستور مردم میشکند» و تقلب و عوض کردن صندوقها بدست روسای شهرهایی انجام میگرفت و کسانی مانند دکتر امامی امام جمعه تهران از صندوق مهادت کردستان سرور میآوردند. شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد تمام احزاب و سازمانهای ملی را تارومار کرده و کلمات اعتصاب و تظاهر و حزب را از فرهنگ آزه های فارسی حذف نموده اینک تقاب دموکراسی چهره زده و حکومت پارلمانی حزبی ساخته است. ما هم طرفدار حکومت پارلمانی حزبی هستیم امامیان مفهوم حکومت پارلمان و حزب در نظر ما و از نظر شاه تفاوت از زمین تا آسمان است. حکومت مورد نظر ما حکومتی است ملی که مظهر تمایل و اراده مردم باشد نه شاه پارلمان چنان پارلمانی است که در محیطی آزاد و بدون ترس و بیم برای آزاد مردم بوجود آید. احزاب آنچنان سازمانهایی هستند که بدست مردم بوجود آمده و متعلق بانها باشند. چنین احزابی در جریان انتخابات نامزد های خود را با برنامه انتخاباتی خویش اعلام میکنند و به نسبت آزادی که بدانها داده میشود کرسیهای پارلمان را بدست میآورند. اما در قاموس شاه حکومت یعنی قدرت مطلقه شاه پارلمان یعنی مجلسی از نوکران شاه و احزاب یعنی دو حزب شاه فرموده که چاکرانی چون علم و هوییدا علم کرده اند تا بدینوسیله چهره زشت حکومت دیکتاتوری را زیر تقاب دموکراسی آید و پنهان کنند. وظیفه ما باره کردن این پرده و نمایاندن چهره واقعی حکومت دیکتاتوری ایران است. انتخابات «حزبی» شاه بیکلی از آن موارد است که تمام نیرو های ملی از هر حزب و دسته ای که باشند میتوانند با مبارزه ای مشعرک و متحد ماهیت آنرا افشا کنند و آنرا

در ماه گذشته مجله امریکائی «رامپارتز» خبری منتشر کرد که بزودی جنبه جهانی بخود گرفت. طبق اطلاع این مجله سازمان جاسوسی امریکا (سیا) برای پیش بردن مقاصد خاص خود سازمان ملی دانشجویان امریکا «بزرگترین سازمان دانشجویی در امریکا» را مورد استفاده قرار میدهد و بدین منظور به این سازمان بطور منظم کمک مالی میکنند. این خبر و اطلاعات دیگری که این مجله در باره فعالیت «سیا» در سایر سازمانهای صنفی و سیاسی منتشر کرد موجب واکنش و توجیه های گردید و به افشاء اطلاعات دیگری از جانب برخی مسئولان و اعتناء سازمان ملی دانشجویان امریکا و همچنین سایر سازمانها و مطبوعات امریکائی و خارجی در باره مجموعه فعالیت «سیا» در این قبیل سازمانها منجر شد. اهمیت این واقعه و بر آشفتنگی افکار عمومی تا آنجا بود که جانشین رئیس جمهوری امریکا «جورج واکس» در اینک قرار است کمیسیونی از طرف کنسره امریکا برای رسیدگی به این جریان - که بقول مجله امریکائی «نیوزویک» پس از افشاء دخالت «سیا» در حوادث گویا بزرگترین رسوائی سازمان جاسوسی امریکاست - تشکیل شود.

چگونگی فعالیت «سیا»

از مجموعه اطلاعاتی که تا کنون در این باره انتشار یافته و هنوز هم ادامه دارد میتوان بطور خلاصه تصویر زیر را بدست آورد:

از سال ۱۹۵۲ تا کنون «سیا» با سازمان ملی دانشجویان امریکا و بویژه شعبه بین المللی آن ارتباط دارد. هدف عمده استراتژی های امپریالیستی از ایجاد این ارتباط آنست که با هرگونه گرایش مستقل و مترقی و واقعاً ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی «مبارزه با کمونیسم» در جنبش جهانی دانشجویی مبارزه شود. در عین حال در باره سازمانهای دانشجویی خارجی و بهرمان آنان اطلاعات لازمه گرد آید و در صورت امکان برخی از این رهبران که احتمالاً زمینه مساعد دارند جلب گردند و در تحت اختیار سازمان های جاسوسی قرار گیرند. از آنجا که این فعالیت جنبه جهانی دارد «سیا» بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا «کنفرانس بین المللی دانشجویان» (کوسک) را نیز ابزار کار خود قرار داده است. زیرا سازمان ملی دانشجویان امریکا با نفوذترین سازمان در کوسک است و بودجه کوسک بطور عمده از جانب سازمان امریکائی تأمین میشود و سازمان دانشجویان امریکا هم این پول را از «سیا» میگیرد. «سیا» تا کنون بیش از سه میلیون دلار به سازمان ملی دانشجویان امریکا کمک کرده است. این کمک در سالهای ۶۰ سالانه به ۴۰۰ هزار دلار رسیده است. طبق اعتراف ۱۲ رئیس سابق سازمان ملی دانشجویان امریکا ۸۰ درصد از بودجه این سازمان از طرف «سیا» تأمین میشود است. انشعاب در جنبش جهانی دانشجویان در ۱۹۴۷-۱۹۴۸ که در اثر آن سازمانهای دانشجویی در اروپای غربی و امریکا از اتحادیه بین المللی دانشجویان جدا شدند و سازمان «کوسک» را در مقابل اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند «تحریرات و خرابکاری در فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در وین و هلسینکی از جمله مهمترین نقشه های «سیا» بوده که بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا و سازمانهای نظیر در اروپای غربی و عناصر خریده شده از بین دانشجویان بمرحله عمل در آمده است.

فعالیت و کمک مالی «سیا» البته محدود به جنبش دانشجویی نبوده و نیست. هفته نامه امریکائی «پهنان» شناساند. ما معتقدیم که میتوان مبارزه ای بشرکت تمام نیرو هایی که در داخل کشور و چه در خارج کشور مخالف چنین «انتخاباتی» هستند بوجود آورد و سکوت مطلق را که شاه در جریان انتخابات «حزبی» انتظار دارد درهم شکست.

۱. گویا

نیوزویک از قول یک مقام موق میگوید که: «آنها (ماموران سازمان جاسوسی امریکا) در همه جا هستند: در اتحادیه های کارگری، در بین ستارگان سینما، در سازمانهای علمی و دانشگاهی، در ایستگاههای رادیو در بین روزنامه نگاران، در بین گروههای مهاجرت ارتجاعی و حتی در بین سازمانهای «چپ لیبرال» و «سوسیالیست» و خلاصه در هر جا که بتوان و باید بر ضد نیرو های واقعاً مترقی و ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی «مبارزه با کمونیسم» مبارزه کرد. به مجموع این قبیل سازمانها و عواملی که «سیا» در این سازمانها دارد سالانه بیش از ۵۰ میلیون دلار کمک میشود این کمکها «سیا» بوسیله سازمانهای خصوصی و «خبریه» انجام میدهد.

تأیید یک حقیقت کهنه

اینکه سازمان جاسوسی امریکا میکوشد در همه جا نفوذ کند و سازمانهای مختلف صنفی و سیاسی را (و از جمله و حتی سازمانهای علمی و دانشگاهی «چپ» را) تحت شعار «مبارزه با کمونیسم» به ابزار کار خود مبدل سازد مطلب تازه ای نیست. محافل مترقی باها اطلاعاتی درباره فعالیت گوناگون «سیا» منتشر کرده و بویژه بعناصر میهن پرست و دمکرات که برخی از آنها بعمل مختلف تحت تأثیر تبلیغات زهر آلود آنتی کمونیسم قرار گرفته اند و قرار دارند «هشدار داده اند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است و از پول و فکر سازمانهای جاسوسی در کشور های امپریالیستی و قبل از همه «سیا» مایه میگردد. تازه آنست که خود محافل امریکائی و حتی برخی مراجع رسمی پس از افشاء رسوائی جدید بنیچار اعتراف کرده اند که سازمان جاسوسی امریکا پول خرج میکند تا بهر وسیله که ممکن است و حتی از راه سازمان های علمی و دانشجویی و سازمانهای «چپ» نه فقط اطلاعات جاسوسی کسب کند بلکه آنها را براه «جهاد ضد کمونیستی» سوق دهد. اکنون دیگر نمیتوان گفت که این حقایق «تبلیغات کمونیستها» است و با همین بر حسب آنرا نادیده گرفت. در آنچه هم که بطور خاص مربوط به جنبش دانشجویان ایرانی است اکنون تذکرات و هشدار های محافل «مجویان مترقی دربار» نادرستی و مشکوک بودن برخی شعارها و روشها در سازمانهای دانشجویان ایرانی در پرتو این افشائات و اعترافات بار دیگر مورد تأیید قرار میگردد این افشائات هم اکنون بحق موجب بر آشفتنگی شدید همه نیرو های سالم در جنبش دانشجویان ایرانی گردیده و آنها را به ضرورت هشیاری بیشتر از پیش از پیش معقد ساخته است.

سیاست ضد کمونیستی

در جنبش دانشجویان ایرانی

جنبش دانشجویان ایرانی همیشه یک نهضت دمکراتیک و مترقی بوده است. اهمیتی که این جنبش در نهضت عمومی ملت ایران در راه آزادی و استقلال کسب کرده «علاقه ای» که به آن از جانب همه عناصر میهن پرست و مترقی در میهن ما ابراز میشود و احترام و ارزشی که این جنبش در بین این عناصر دارد همه ناشی از این خصلت است. ولی با اینکه این خصلت مترقی و دمکراتیک به برکت مبارزه سر سخت و گاه بسیار دشوار همه دانشجویان میهن پرست «دمکرات و مترقی در اسب خود همچنان حفظ شده» متأسفانه در سالهای اخیر «گاه و بیگاه» اینجا و آنجا سایه های بر آن افتاده که اگر از طرف همه نیرو های سالم در جنبش دانشجویی بدرستی شناخته نشود و با پیگیری و با وسعت و عمق بیشتری هدف مبارزه قرار نگیرد، بیم آن میرود که این خصلت را

بقیه در صفحه ۷

ماسک جدید است یا «انقلاب سفید»؟

شاه ایران در بیست و نهم سال سلطنت خود دست اندر کاریک «انقلاب» شد. از آنجا که این «انقلاب» بفرمان شاه و بنام مردم انجام گرفت، عنوان «انقلاب شاه و مردم» یافت و چون از بالا انجام گرفت و مسالمت آمیز به «انقلاب سفید» موصوف گردید. اکنون که مواد نه گانه این انقلاب با دعای شاه و ضمن جامه ما را با بکلی دگرگون کرده است، برای تشریح اصول این انقلاب و تحلیل فلسفه آن کتابی لازم آمد. انجام این امر بزرگ را نیز «بانی انقلاب» خود به عهده گرفت و کتابی بنام «انقلاب سفید» منتشر ساخت. مطبوعات ایران و سایر دستگاههای تبلیغاتی رژیم آنچه که در توانائی قلم و قدرت استعداد داشتند از دیدگاه مذاحان رژیم به توصیف و تجلیل این کتاب پرداختند. ما نیز بنویس خود از دیدگاهی دیگر از دیدگاه واقع بین مردم، این انقلاب و این کتاب را مورد بررسی قرار میدهم. هدف ما بررسی اصول نه گانه و نتایج عملی آن نیست. این کاریست که حزب ما بارها انجام داده است. هدف ما بررسی نظریات شاه در باره «خشی از مسائل و مفاهیمی است که بشیوهی تازه» حرف شاه در این کتاب مطرح شده است. آنچه که جلب توجه میکند و از خصوصیات این کتاب است «تکرار بعضی مسائل و معضلات جهان ایران و در قالب الفاظ و اصطلاحات رایج در زبان محافل ترقیخواه ایران است. این نیز شیوه تازه ایست که تجربه زندگی به بساط تیرنگ شاه افزوده است. و بی شک کسانیکه زمانی بقلط در صفوف مبارزان ایران گرد آمده بودند و اکنون تجربه خویش را در خدمت پادشاه و رژیم او گذارده اند» در تنظیم این شیوه نقش کمی نداشته اند و خواسته اند در نحوه طرح مسائل «بیان مطالب و استعمال کلمات و مفاهیم» شاه را با سلاح های جدید مجهز سازند. ولی حتی یک بررسی اجمالی نشان میدهد که طرح عوامفریبانه مسائل و الفاظی با اصطلاحات و مفاهیم غایبی، زمانیکه هدف قریبکاری باشد تا چه حد سطحی از آب در می آید.

ما همیشه به وجود تضادهای اجتماعی از دیدگاه شاه طبقاتی معتقد بوده ایم. این تضادها در جوامع طبقاتی نمی پذیرد بوده و در چارچوب این جوامع لاینحل هستند. فقط در نتیجه مبارزات انقلابی است که میتوان باین تضادها پایان داد. شاه نیز در کتاب خود از تضادهای اجتماعی و عواقب آن در اجتماع سخن میراند و «معتقد است» میباید برای ریشه کن کردن درد ماهیت واقعی آن را تشخیص داد. این ماهیت را میباید در علل عمیق و حقیقی درد یعنی در تضادها و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و جغرافیایی و فکری و نژادی جستجو کرد. شاه وجود تضاد های اجتماعی را برای آن می پذیرد که از یکسو خود را هم رنگ زمانه سازد و از سوی دیگر برای تهی ساختن آن از مضمون و محتوی واقعی امکان بیست آورد.

بطوریکه میدانیم تضاد میان مردم ایران و امپریالیسم (و پیش از همه امپریالیسم آمریکا و انگلستان) یکی از تضادهای اساسی جامعه کنونی ماست. ولی شاه عملاً منکر این تضاد اساسی است. وی در کتابی که چند سال پیش بنام «مأموریت برای وطن» منتشر ساخت، در پاسخ برخی افراطیون که «مدعی هستند که کشور های متحده آمریکا سیستم استثمار قدیم را زنده کرده است» میگوید: «باید با کمال صداقت بگویم که تجارسی که از شیوه آمریکائی ها در ایران بیست آمده عکس قضیه را نشان میدهد. در مورد انگلستان» این نیز کهن استثمار نیز شاه مدعی میشود که «رویه دولت بریتانیا از سال ۱۳۳۳ با بنظر پسنیدیده و صحیح بوده است» شاه پس از چنین ارزیابی از بزرگترین استثمارگران دوران ما و دگرگون جلوه دادن ماهیت امپریالیسم

مبارزات مردم ایران را با آن «هیاهو و جنجالی» نسبت به شیطان موهوم، قلمداد میکند. اگر امپریالیسم «شیطان موهوم» باشد دیگر تضاد میان مردم و امپریالیسم بمثل به یکی از تضادهای اساسی جامعه ما معنی و مفهوم خود را از دست خواهد داد. کوشش شاه نیز در همین راهست.

تضاد میان اکثریت قاطع مردم ایران و رژیم کنونی که شاه بانی و سرمدار آنست، یکی دیگر از تضادهای موجود اجتماع ماست. ولی شاه در کتاب «انقلاب سفید» مدعی است که «امروز من و ملت یک پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم». ماهیت پیوندی که بوسیله سر نیزه و زنجیر نیرو های قهار ارتش و پلیس و ژاندارمری و در سایه شبکه جاسوسی سازمان امنیت بوجود میاید، بر مردم ایران آشکار است. ولی اگر بنا بگفته شاه چنین پیوند ناگسستنی میان شاه و ملت بوجود آمده باشد، در اینصورت از کدام تضاد میان مردم و رژیم حاکم پسر کردگی شاه میتوان سخن راند؟ شاه این تضاد اجتماعی را نیز انکار میکند.

تضاد میان طبقات و قشر های مختلف اجتماعی یکی دیگر از تضادهای اجتماعی ماست که اکنون تمام نیرو های ملی و حتی بسیاری از محافل نزدیک به رژیم نیز بان معترفند. ولی شاه این تضاد اجتماعی را نیز منکر میشود. چنانکه وی در یکی از سفر های خود با ایالات متحده «عدم امتیازات طبقاتی» را «از موارد دیگر شباهت» ایران و آمریکا اعلام کرده بود. اگر شاه این تضاد های جامعه ما را منکر میشود، دیگر لفاظی در باره تضادهای اجتماعی چه معنا و مفهوی خواهد داشت؟ شاه تضاد را می پذیرد منتها در لفظ «معتقد بوجود تضاد است» منتها در ماه! از همینجاست که وی در کتاب «انقلاب سفید» با بی پروائی می نویسد: «امروز کشور ما... دچار مشکلات ناشی از تضادهای اجتماعی نیست». مردم ایران، احزاب و گروههای مترقی تضادهای موجود در ایران را علت تمام بدبختی ها و گرفتاریهای کشور میدانند. شاه نیز برای آنکه «تظاهر به انقلابی گری کند و وجود تضادهای اجتماعی را بطور کالی و در حرف می پذیرد» ولی در تعیین موارد مشخص آن جناب تضادها را از محتوی واقعی و مضمون اجتماعی خود خالی میسازد که چیزی جز لفظ پوچ بی آزار از آن باقی نمی ماند.

شاه و استثمار میگفت کلمه استثمار دیگر گفته شده است. ولی اکنون او نیز بوجود استثمار معترف است. شاه به پیروی از ایدئولوژی های غرب از تقسیم جهان به «غنی و فقیر» سخن میراند و ضمن تأیید نامشروع بودن بخشی از ثروت های دول غنی میگوید که این ثروت نامشروع نتیجه «استفادهای است که غالباً این جوامع بر اساس تفوق سیاسی یا نظامی خود از راه استثمار و بهره برداری از منابع ثروت های طبیعی و نیروی انسانی سایر ملل و اقوام بقیمت عقب نگاهداشته اند» خود آنها بعمل آورده اند. ولی شاه بطور مشخص نمیگوید که این جوامع غارتگر کدامند و چه کشورهایی استثمار کردند. در تمام عنوان کشور های غنی پردهای از ایهام و محملی برای سوء تفاهم بوجود میآورد تا هر کشور غنی، اعم از روسیالیستی و سرمایه داری، استثمارگر و دارای ثروت های نامشروع جلوه گر شوند. شاه در عین حال با «صداقت» تمام آمریکا را از این اتهام ببری میسازد و میگوید «کشور آمریکا بر خلاف امپراطوریهای سابق هیچگاه در اندیشه تصرف کشور خود تسلط بر ملت ما نبوده است» و روش امپراطوری که به انگلستان را نیز از سال ۱۳۳۳ باین طرف پسنیدیده و صحیح میدانند. اگر چنین باشد، در اینصورت چه کسی است که با «تفوق سیاسی و نظامی خود از راه استثمار و بهره برداری از منابع ثروت های طبیعی و نیروی انسانی سایر ملل و اقوام» ثروت های نامشروع بیست میآورد؟ اگر آمریکا و انگلستان

چنان باشند که شاه میگوید، پس دیگر چه مفهوم مشخصی برای استثمار وجه محملی براتی ثروت نامشروع باقی میماند؟ مگر تسلط استثمار های نفتی بر بزرگترین منبع ثروت ما، سرچشمه «ثروت نامشروع» استثمارگران آمریکا و انگلستان نیست؟ مگر وابسته بودن کشور ما به پیمانهای تجاوزکار چند جانبه و دو جانبه نشانه تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس بر کشور ما نیست؟ مگر احیاء کاپیتولیسم در کشور علامت نقض حاکمیت ملی ما از جانب آمریکا نیست؟

شاه در کتاب «انقلاب سفید» اعتراف جالبی دارد. وی میگوید «حالا که حوادث این ۲۶ سال سلطنت خود را از نظر میگذرانم» میبینم که «واقعا یکی از عواملی که مرا بیش از هر چیز در این مدت رنج داده همین نقش رسا کارانه و مزورانه و ننگین برخی از رجال سیاسی ما بوده است که در پشت قیافه های ظاهر الصلاح هندی جز تخریب و کار شکنی نداشته اند... چقدر باین حقیقت برخورد کردم که کسی که ظاهراً با خارجی مخالفت میکرد باطناً از خود او دستور میگرفت و من در تأیید آن موضوع دلائل و مدارک قاطع داشتم». شاه خود نیز در اینجا «همین نقش رسا کارانه و مزورانه و ننگین» را بازی میکند. شاه نه تنها کسانیکه علیه آنها «دلائل و مدارک قاطع» دارد، تحت تعقیب قرار نمیده بلکه تمام کسانی را که با میهن فروشان مبارزه میکردند، به کند و زنجیر میکشد و بالاتر از این خود راه آنان را آشکارتر و بی پروا تر میباید. شاه فقط در حرف و در ظاهر با خارجی و استثمار مبارزه میکند ولی در عمل نه تنها پای آنان را بکشور میگذارد و مواضع آنان را تحکیم میبخشد، بلکه جنبه های استثمار و استثماریان آنان را نیز پرده پوشی میکند. ولی کاش فقط بهمین اکتفا میکرد. زمانیکه شاه آشکارا میگوید با انگلستان استثمارگر در خلیج فارس «منافع مشترک» دارد و از این امپریالیسم در خواست میکند نیرو های خود را از خلیج فارس خارج نسازد - تمام اینها دلیل بر آنست که نه تنها شاه منافع ایران و ایرانی را به امپریالیسم و استثمار میفروشد، بلکه در صدد تحکیم تسلط استثمار بر ملت دیگر نیز هست. شاه حتی باین نیز اکتفا نکرده سعی دارد نظار مردم را از استثمارگران واقعی منحرف کند و ایشان را علیه کشور هائی که با امپریالیسم در نبردند «مشوب سازد» زمانی شاه به پیروی از همین هدف از «امپریالیسم کمونیزم» دم میزد و امروز «استعمار ناصری» را مطرح میسازد.

در مسئله استثمار نیز شاه برای هم رنگ شدن با نیروهای مترقی در لفظ از استثمار و غارت منابع طبیعی ملل سخن میراند و در عمل با تحریف حقایق و توسل به خدعه و تیرنگ در برائت سیاهکاریهای حامیین واقعی این استثمار و غارت می کوشد.

شاه پیوسته از دم کراسی دم زده است. چه در زمان اوج نهضت مردم و چه در زمان نضج قدرت خویش. ولی در تمام موارد یک وجه مشترک در ادعا های شاه بوده است و آنهم ریا کاری است. شاه در مهر ماه سال ۱۳۲۹ در آستانه اوج نهضت ضد استثمار مردم ایران در مصاحبه با خبرنگار «نیویورک تایمز» گفته بود: «قدرت فردی شاهنشاه فقید توانست ایران را از حال قرون وسطائی برآورد. من نیز تمام کوشش خود را بکار میبرم که کشور و ملت خود را قوی سازم و بسوی ترقی هدایت کنم». اما از طرفی دیگر نه از راه تجدید قدرت فردی، در تیر ماه همانسال شاه در مصاحبه خود با نماینده روزنامه «سندی اسپرس» گفته بود «اختیارات من کمتر از پادشاه سوئد بوده و بیشتر از اختیارات پادشاه انگلیس هم نیست». در آن زمان نیز شاه از تمام نیرو و امکانات خود برای برقراری قدرت فردی و دیکتاتوری خویش استفاده میکرد و در عین حال این تاکتیک ریاکارانه خود را بکار میبست: «شرط عقل اینست که در مقابل مخاطرات و شوائد انسان سرش را خم نکند» بگذارد آن طوفان بگذرد و بعد دو مرتبه قد علم کند. امروز که شاه توانسته است با پیگرد و

فشار و شکنجه و کشتار دیکتاتوری فردی خود را برقرار سازد، کار بجائی رسیده است که حتی سر دبیر روزنامه «واشنگتن پست» شاه را بر حذر میدارد و میگوید: «چنانچه شاهنشاه نتواند برای ایجاد دموکراسی و تقسیم قدرت راه دیگری جز راه کنونی انتخاب کند، مشکلات کاملاً باقی خواهند ماند».

شاه امروز نیز در خود آن جسارت را سراغ دارد که از آزادی و دموکراسی دم بزند و حتی با فواتر نهاده دموکراسی اقتصادی را مطرح سازد. وی در کتاب «انقلاب سفید» می نویسد: «در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی» عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارند. آری در دنیای ما سخنان زیبا از دهان های زشت، شعار های خوب از قلب های پلید بسیار شنیده میشود. ... شاه مالک الرزاق است، یعنی منبع مقررات، مصدر او امر و نواهی، بخشنده امتیازات و اختیارات، داور نهائی در دادن پادشاهی و کتفها، فرمانده لکل قوای بری و بحری و رئیس عمل تشکیلات کشوری و لشکری، «این توضیحات است که مشیرالدوله پیرنیا از جنود قدرت شاهان ۲۵۰۰ سال پیش کرده است. کدام ایرانی است که مصداق واقعی و حتی تلخ تر آنرا در ایران امروز نمیبیند؟ اگر امروز در دنیای آفرینان قدرت بی رقیب شاه، حکومت فردی وی توجیه و محملی داشت، امروز در دنیای ما دیکتاتوری فردی را چگونه میتوان تعلیل کرد؟ کسیکه تمام آثار آزادی اجتماعی، دموکراسی سیاسی و امنیت قضائی را الگومال کرده است، چگونه میتواند از دموکراسی اقتصادی دم بزند؟ کسیکه اصول مشروطیت را زیر پا گذاشته است، مجلس را به مجمع ستاندگان خود بدل کرده است، دولت را با حرکات چشم و آبروی خود اداره میکند، بفرمان خود احزاب، اکثریت، و اقلیت، میزانشد، کوچکترین ندای آزادی را با صغیر گولاه باسخ میگوید چگونه میتواند با یکبار بردن کلمات دموکراسی و آزادی مردم ایران را فریب دهد؟ در این میان دموکراسی بی قواره ترین لباسی است که شاه می خواهد خود را با آن ملبس سازد.

شاه در کتاب خود «راز» دیگری را فاش میسازد و میگوید: «اکنون ۶۰ سال از اعلام مشروطیت در ایران میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود... عملاً فقط متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه و بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند... در چنین مجلسی هیچوقت قوانینی که بنفع اکثریت ولی بزبان منافع اقلیت کشور بود به تصویب نمیرسید... متأسفانه من ۲۰ سال تمام از دوران سلطنت خود با چنین مجلس هائی سروکار داشتم... این حقیقت را سالهاست که حزب توده ایران و سایر احزاب و گروههای ترقیخواه گفته و بخاطر همین دهها و صدها قربانی داده اند. اگر شاه در گفته های خود صدیق باشد، باین نتیجه نرسد که این اعتراف را نیز در نظر گیرد و برای لغو تمام قوانین ضد ملی و ضد دموکراتیک این مجلس اقدام نماید. مگر قانون سیاه سال ۱۳۱۰، قانون تشکیل سازمان امنیت و سایر قوانین ضد دموکراتیک به تصویب همین مجلس نرسید؟ مگر غیر قانونی اعلام کردن حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک بدست همین اقلیت متنفذ انجام نگرفت؟ مگر همین مجلس نبودند که بتدریج با تفسیر غیرقانونی قانون اساسی حدود اختیارات شاه را افزایش دادند؟ و بالاخره مگر تمام قوانینی که طی ۲۰ سال پیش از سال ۱۳۴۱ بتصویب نشد، اعتراف به تنهائی کافی نیست، باید عملاً تمام آثار و عواقب ناشی از قوانین ضد ملی ضد دموکراتیک را اقلیات آزادیکش را محو و نابود ساخت. ولی شاه این کار را نخواهد کرد. زیرا خود جز و همان متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه، ایست که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند، و هنوز هم دارند. با این تفاوت که شاه در رأس آنها قرار گرفته بود و اکنون نیز با قدرت بیشتری بر رأس آنان قرار دارد. تنها هدف شاه آن است که خود را برتره کند و باینک چرخش قلم خود را مافوق طبقات قرار دهد و در عین حال کارهای

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

بالا تر برند و از تجارب ساختمان سوسیالیسم بسود تیز تر کردن حربۀ مبارزه و بالا بردن بصارت انقلابی خویش بهره برگیرند. پرولتاریای روسیه در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر) برهبری حزب بلشویکها، حزب لنین و در اتحاد با دهقانان تهیدست دست بقیام مسلحانه زد، حاکمیت سرمایه‌داران و ملاکین را برانداخت و در یک ششم کره زمین نخستین دولت کارگران و دهقانان را استوار ساخت. بدینسان سیستم جهانشمول سرمایه داری وارد مرحله بحران عمومی خود گردید و سوسیالیسم بمتابه یک نیروی واقعی در تاریخ انسانی تجلی کرد و آغاز بسط و تکامل گذاشت.

با پیروزی انقلاب اکتبر به سته‌گیری طبقات استثمارگر در کشور پهناور روسیه پایان داده شد، قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر، پیشروترین و انقلابی‌ترین طبقه جهان معاصر و متحدنش انتقال یافت، پایه های ستم طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و خلق از خلق منهدم گردید. استقرار حاکمیت دولتی طبقه کارگر و دهقانان تهیدست که برهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی بلشویکها انجام گرفت بزرگترین دستاورد آزادیبخش در تاریخ تکامل جامعه بشری است.

انقلاب اکتبر نه تنها طبقه کارگر را به طبقه حاکمه مبدل ساخت بلکه ثابت کرد که این طبقه قادر است با شایستگی و سرافرازی وظایف دولتی را انجام دهد، اقتصاد ملی را رهبری نماید و فرهنگ نوین و عالیتری بوجود آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار در تاریخ دولتی پدید آمد که مبین اراده اکثریت شکننده مردم بود و برای آزادی کامل و همه جانبه توده های زحمتکش، برای شکفتگی استعداد و خلاقیت آنها و برای استقرار نظام نوین اجتماعی کلیه شرایط لازم را فراهم ساخت.

در رژیم سوسیالیستی ثروتهای عظیم و وسائل عمده تولید دیگر متعلق به مشتی سرمایه دار و مالک نیست و بمرور زحمتکش تعلق دارد. برپایه مالکیت اجتماعی وسائل تولید و استقرار مناسبات سوسیالیستی تناقضات طبقاتی در اتحاد شوروی از میان برخاست و بهره کشی ریشه کن گردید و بدینسان موجبات استقرار انسانی ترین مناسبات بین افراد جامعه فراهم آمده است.

انقلاب اکتبر و انتقال قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر در بزرگترین کشور جهان سرچشمه الهام برای مبارزات آزادیبخش زحمتکشان در سراسر جهان گردید. توده های زحمتکش در کشورهای سرمایه داری به ناپایداری رژیم سرمایه داری پی بردند، سطح آگاهی طبقاتی پرولتاریای بین المللی اعتلاء پذیرفت، روح انقلابی زحمتکشان توانی تازه گرفت و اعتقاد آنها به پیروزی نهایی راسختر گردید.

بر عهده خلقهای اتحاد شوروی گذاشت. این خلقها، علیرغم دشواریهای بیکران، رسالت تاریخی خود را، برهبری طبقه کارگر و گردان پیشاهنگ آن حزب کمونیست اتحاد

شوروی، در بفرنجترین شرایط ملی و بین المللی با سربلندی انجام دادند و توانستند تنها طی نیم قرن کشوری را که از لحاظ اقتصادی بسی عقب مانده بود و بیش از نیمی از جمعیت آن بیسواد بودند یک کشور سوسیالیستی صنعتی نیرومند مبدل سازند. اینک کشور شوروی کشور صنایع و کشاورزی مدرن، کشور کیهان پیمایا، دانش پیشرو و عالیترین فرهنگ است و سطح زندگی و رفاه مردم آن پیوسته ترقی میکند. بیشک اجرای تصمیمات گذرگه بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیرو و تأثیر بین المللی اتحاد شوروی را بازهم افزون خواهد کرد.

واقعیات انکار ناپذیر و درسهای تاریخ نیم قرن اخیر نشان میدهد که تنها رژیم سوسیالیستی قادر است کلیه مسائل اساسی تکامل اجتماعی را حل کند، جامعه بشری را بر پایه عالیترین اصول اخلاقی استوار سازد، به هنر و ادبیات محتوی عمیق انساندوستانه بدهد و موجبات ترقی و سعادت همه مردم را فراهم آورد.

انقلاب اکتبر و کامیابهای شگرف تاریخی اتحاد شوروی پیشرفت اجتماعی را در کلیه کشورها تسریع کرد و در پندار و کردار توده های مردم در سراسر جهان تأثیر عمیق بخشید. طی پنجاه سال گذشته در هر نقطه ای از جهان که طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش، نیروهای ترقیخواه و صلحدوست و خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته علیه استثمار، برای آزادی، صلح و دوستی بین خلقها، برای استقلال و حاکمیت ملی مبارزه برخاسته اند از تعالیم اکتبر کبیر و مبارزات خلقهای شوروی الهام گرفته اند.

گذار از رژیم بردگی بر رژیم فئودال نزدیک به هزار سال طول کشید، بیش از ۳۰۰ سال لازم بود تا رژیم سرمایه داری بمقیاس جهانی گسترش یابد ولی تنها ۵۰ سال کافی بود تا مردم اتحاد شوروی ساختمان سوسیالیسم را کامیابانه بانجام رسانند با ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم بپردازند. اینک سوسیالیسم یک سیستم جهانی تبدیل شده و بیش از پیش باعامل قاطع تکامل جهانی مبدل

روزنامه پروادا در شماره ۸ مارس ۱۹۶۷ از قول خبرنگار ویژه خود مینویسد:

بانگ کمونیستهای ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارسال داشته است. در این تلگراف نسبت به کارزار تبلیغاتی و تظاهرات عنان گسسته ای که رهبری کنونی چین علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی بر اه انداخته ابراز ناخرسندی شدید میشود و روش رهبران حزب کمونیست چین در تضعیف پشتیبانی مؤثر از خنق مبارز و بنشام شدت محکوم میگردد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران همچنین تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته است. در این تلگراف کمونیست های ایران متانت و استواری حزب کمونیست شوروی را درقبال روشهای فتنه انگیزانه رهبران چین تأیید میکنند و برای کمک اتحاد شوروی بخلق دلاور و بنشام در نبردش علیه متجاوزان امپریالیستی ارزش فراوانی قائلند. کمیته مرکزی حزب توده ایران کاملاً با مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق است و مینویسد که این حزب «میتواند به پشتیبانی معنوی همه خلقهای که در راه رهائی خود مبارزه میکنند و از آنچه خلق ایران متکی باشد»

میشود. امپریالیسم تسلط مطلقه خود را بر اکثریت جامعه بشری برای همیشه از دست داده است و علیرغم تشدید تجاوزکاری قادر نیست چرخ تاریخ را بعقب بازگرداند. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بزرگترین رویداد تاریخ بشر است. این رویداد است که همه خلقهای دور و نزدیک و از آنجمله مردم مین ما ایران میتوانند اثرات مشخص، فراوان و عمیق آنرا در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خویش برای العین ببینند.

مین ما از ثمرات انقلاب اکتبر و همسایگی با یک کشور صلحدوست سوسیالیستی بهره های متعددی برده است که در موقع خود از آن سخن خواهیم راند. همه این اثرات جانبخش ما را موظف میکند که در پنجاه سالگی اکتبر برای شناساندن هر چه بیشتر این انقلاب و ثمرات دورانسان و راهگشای آن همه مساعی خود را بکار بریم.

این تلگراف در تاریخ ۱۵ اسفند مخابره و همان روز از رادیو بیگ ایران یخش شده است.

تلگراف تسلیمت کمیته مرکزی حزب توده ایران

به خانواده دکتر محمد مصدق

تهران - خیابان شاه - بیمارستان نجمیه - آقای دکتر غلامحسین مصدق درگذشت دکتر محمد مصدق پدر بزرگوار شما رجل بزرگ ملی و مبارز برجسته ضد استعمار ایران را بشما و بنشام خانواده مصدق و عموم مردم ایران صمیمانه تسلیت میگوئیم. حزب توده ایران خود را مانند همه مین پرستان ایران در این سوگ بزرگ ملی شریک میداند و اطمینان دارد که خدمات بزرگ دکتر مصدق فقید در راه ملی کردن صنایع نفت کوتاه ساختن دست استعمارگران از بزرگترین منابع ثروت کشور همواره در تاریخ مبارزات مردم ایران باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۵ اسفند ۱۳۴۵

بقیه از صفحه ۱

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

بیطرفانه نه تنها گام مهم در جهت تحکیم استقلال و مصونیت کشور است بلکه بدولت امکان میدهد که از هزینه های نظامی و تسلیحاتی به میزان هنگفتی بکاهد و بودجه دفاعی خویش را پایتیه اقتصادی کشور متناسب سازد

بنا بر مراتب فوق نظر حزب ما در باره سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم روشن است و معامله اسلحه با این یا آن دولت خارجی تا زمانی که چنین روشی در سیاست دولت ایران حکمفرماست، بهیچوجه نمیتواند تغییری در مخالف ما باین سیاست و لزوم تغییر کلی و اساسی آن بوجود آورد.

اهمیت سیاسی معامله اسلحه با کشورهای سوسیالیستی

ولی مسئله خرید اسلحه دولتهائی نظیر ایران از یک کشور سوسیالیستی تنها یک معامله ساده بازرگانی با این یا آن کشور فروشنده نیست بلکه قبل از هر چیز یک مسئله مهم سیاسی است و آنچنان مسئله سیاسی است که تنها در کنار اوضاع داخلی کشور و رژیم ایران مطرح نمیشود بلکه ارتباط مستقیم با نبرد عظیمی دارد که بین سوسیالیسم و امپریالیسم در مقیاس جهانی درگیر است.

امپریالیسم امریکایی بعنوان نیرومندترین دولت سرمایه داری و با اتکاء به قدرت اقتصادی و نظامی شگرف خویش در صدد برآمد که سیطره خویش را بر سراسر جهان تحمیل کند و با بکار بردن شیوه های نوین استعماری کشور های عقب مانده مستعمره و وابسته را تحت نفوذ خود درآورد، قسمت اعظم مواد خام این کشورها را بخود اختصاص دهد و آن کشورها را بطور عمده بهر صه سرمایه گذاری و بازار کالا های صنعتی خویش تبدیل نماید. ولی شرایط پس از جنگ دوم جهانی تغییر یافت و وجود اردگاه بزرگ کشورهای سوسیالیستی و در پیشانی آنها دولت نیرومند اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین مانع برای انجام نقشه استیلای امریکا بر جهان گردید.

در برابر این شرایط جدید امپریالیسم امریکا بدو تاکتیک متوسل شد. از طرفی کوشید چنین جلوه دهد که گویا دولت اتحاد جماهیر شوروی بهمرامی ساد کشور های سوسیالیستی قصد تجاوز و هجوم های سرمایه داری دارد و تحت عنوان این خطر جمعی بیمنتهای نظامی متعددی با اکثر دولتهای جهان متعهد سازد و از این راه به مشابه نیرومند ترین کشور سرمایه داری رهبری جبهه امپریالیستی را در دست گیرد و از سوی دیگر با اتخاذ سیاست معروف به بازداشتن، ارتباطات اقتصادی و سیاسی دولتهای سرمایه داری و وابسته را با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی محدود سازد و باصطلاح خود «کمر بند امنیتی» بسور جهان سوسیالیستی بوجود آورد. بدین طریق امپریالیسم امریکا با یک تیر دو نشان زد: هم بعنوان «خطر تجاوز شوروی» دولت های سرمایه داری را نیازمند تسلیحات و کمکهای اقتصادی و مالی خویش ساخت و هم بوسیله انحصار عملی فروش اسلحه و مهمات نظامی و کمک مالی و اقتصادی بسیاری از کشورهای غیر صنعتی جهان را به تبعیت بی چون و چرا از سیاست خود وادار نمود. قراردادهای تجاوز کارانه ای نظیر پیمان اتلانتیک شمالی، پیمان سنتو و سنتو، پیمان امریکا و ژاپن، پیمانهای دو جانبه با ترکیه، ایران، پاکستان، یونان و سازمان کشورهای امریکائی و غیره همه حلقه های این زنجیر عظیم اسارتی است که امپریالیسم امریکا در لبس دفاع در قبال کمونیسم بگردن مردم این کشورها پیچیده است.

ولی این سیاست اکنون باشکست مواجه شده است. سیاست لیبینی حفظ صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز که بطور مستمر و پیگیر از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اعمال شده جنبه افسانه ای «تجاوز شوروی» را در انظار مردم جهان فاش ساخته است. امروز همه کس

احساس میکنند و بچشم خود میبینند که متجاوز و جنگ طلب امپریالیسم امریکاست و این امپریالیستها و مقدم بر همه آنها امپریالیستهای امریکائی هستند که صلح و امنیت جهان را بمخاطره میندازند. از سوی دیگر کمکهای بی دریغ و برادرانه ای که دولت اتحاد جماهیر شوروی به جنبش های نجات بخش ملی و کشور های از بند بسته در سراسر جهان نموده است این نکته را برای مردم کشورهای عقب مانده و رشدجو واضح ساخته است که شوروی دوست و پشتیبان استقلال و آزادی ملتهاست و خطری که استقلال و حاکمیت آنها را تهدید میکند نه از جانب اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بلکه از سوی امپریالیستها و مقدم بر آنان از طرف امپریالیسم خونخوار و غارتگر امریکا است. بهمین جهت دیده میشود که پیمانهای امریکا یعنی حلقه هائی که امپریالیستها بسور کشورهای سوسیالیستی کشیده اند روز بروز منزلت و شوکتندتر میشوند و پیمان اتلانتیک و سنتو و سنتو هر یک بجبهائی بطرف تلاشی میروند.

یکی از نتایج عمده ای که هم اکنون از این نبرد بین امپریالیسم و سوسیالیسم در مقیاس جهانی حاصل شده اینست که رفته رفته انحصار کمکهای مالی اقتصادی و نظامی از دست امپریالیسم خارج میشود و دولتهای سوسیالیستی و پیش از همه آنها دولت اتحاد شوروی بمشابه قدرتی تقابلی میگردد که بی شائبه و بدون قیود سیاسی با شرایطی که از لحاظ اقتصادی کاملاً بصرفه و صلاح مردم این کشورهاست با آنها کمک همه جانبه میکنند. این یکی از عمده ترین شرایط عینی است که دولت هائی نظیر ایران را حتی علیرغم تمایل باطنی خود به اقدام در بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میکنند دولتهای سوسیالیستی علیرغم تمایل امپریالیستها در کشور هائی مانند ایران کارخانه خوب آهن و کارخانه های ماشین و ترا کورسازی احداث میکنند، بروی رودخانه ها سد میسازند، نفت و گاز طبیعی میخرند، معاملات بزرگ بازرگانی انجام میدهند و سرانجام حتی در زمینه اسلحه و مهمات که هنوز امپریالیسم آنرا بعنوان انحصار و قرق خاص خود تلقی میکند قدم میگذارند.

هدف و نتیجه واقعی این تحولات در مقایسه کشورهائی نظیر ایران عمده تران اینست که امپریالیسم از آن نبرد است که اشغال کرده است. بدیهی است این نبرد به آسانی به نتیجه نمیرسد و هنوز کوششهای بسیار دیگری از جانب کشورهای سوسیالیستی لازمست تا بتوان عرصه های پهناوری را که امپریالیستها طی دهین سال اشغال نموده اند از دست آنها خارج ساخت. این کوششها و نتایجی که از آن حاصل میشود ضرور تا در جهت تحکیم استقلال و حاکمیت کشورهای نظیر ایران سیر میکند زیرا هر قدر میدان عمل امپریالیسم در این کشورها تنگتر شود بهمان نسبت دامنه اختیار آن کشورها وسیعتر و بالنتیجه از وابستگی اقتصادی و سیاسی آنها کاسته میشود.

بنابر این فروش اسلحه و مهمات نظامی از طرف اتحاد شوروی بایران را نباید بی مورد در مقطع فرنج این مبارزه بزرگ جهانی دید نه در زاویه تنگ مسائل داخلی ایران. در واقع مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط کنونی جهانی در دو صحنه انجام میگردد: هم در داخل هر کشور و هم در مقیاس بین المللی. بنابر این نمیتوان صرفاً بتاکتیک و مومال و شرایط داخلی نبرد را که در مقیاس بین المللی بین امپریالیسم و عمال آن از یکسو و از دو گاه سوسیالیستی، نهضت های آزادی بخش ملی و احزاب طبقه کارگر و ترقی خواهان سراسر جهان از سوی دیگر در درفته است نادیده گرفت و از تحلیل مسائل سیاسی کشور حذف نمود. این دو نبرد مکمل یکدیگرند و بین آنها پیوند ناگسستی وجود دارد. لنین در آن روزگاری که اتحاد شوروی بگانه کشور سوسیالیستی جهان بود نوشت: «جنبش انقلابی مال خاور زمین اکنون فقط در ارتباط مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی علیه امپریالیسم جهانی میتوان باحراز موفقیت توسعه یابد و به هدف برسد» (کلیات آثار لنین جلد ۳۰ صفحه ۱۳۰). بدیهی است اگر مسئله

صرفاً از زاویه تنگ داخلی دیده شود توپ ضدهوائی است که دولت شوروی بنا بر آن تحویل میدهد مانند توپ امریکائی هواپیما میزند و گلوله ای هم که از آن خارج میشود بهمان قسم کشیده است، ولی تفاوتی که در این دو اسلحه وجود دارد در هدف سیاسی تحویل آنست. امریکائیها به ایران اسلحه میدهد که روز مبادا بوسیله نفوذ سیاسی و اقتصادی خود ایران را به ماجراجو جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی بکشاند و در روز کار صلح هم از بودجه ضعیف ملت ایران بسود خود استفاده کند و هم بعنوان انحصار فروش اسلحه سیلیست و استقلال ایران را در قبضه اختیار خود داشته باشد ولی شوروی به ایران اسلحه میفرودد تا این انحصار امپریالیستی را در هم شکند و زمینه را برای خروج دولت ایران از تابعیت مطلق امپریالیسم آماده سازد و او را بجای ماجراجوئی و شرکت در پیمانهای تجاوز کارانه بسوی سیاست بیطرفانه سوق دهد و باین عمل به تحقق یکی از هدفهای مهمی که تمام نیرو های ملی و مترقی ایران در راه آن مبارزه میکنند کمک نماید. بدین طریق دیده میشود که هدف و جهت این دو معامله بکلی با یک دیگر متفاوت است و با اینکه از نظر صوری مورد هر دو معامله اسلحه است ولی از لحاظ ماهوی و کیفی در دو قطب مخالف قرار دارند. آن یکی بسود امپریالیسم و بزیان استقلال و حاکمیت ایران انجام میشود در صورتیکه این دیگر حتی علیرغم تمایلات ذهنی گردانندگان رژیم بزیان امپریالیسم و بسود استقلال کشور تحقق مییابد. آن یکی در جهت وابستگی بیشتر و این دیگر در راه اختیار بیشتر است.

معامله اسلحه شوروی

و مسئله تحکیم استقلال کشور

کسانی عوام فربانده فریاد برداشته اند که فردا گلوله های ساخت شوروی خواهد بود که سینه فرزندان میهن ما را مشک خواهد ساخت. فردا موشکهای ساخت شوروی خواهد بود که از جانب شاه برای سرکوبی جنبشهای حق طلبانه خلق ما بکار خواهد رفت! گویا در زادخانه شاه گلوله امریکائی برای این منظور کم آمده است و با امپریالیستها تصمیم گرفته اند که از این پس جانب جنبشهای حق طلبانه خلق ما را نگاهدارند و از تحویل فشنگ و مسلسل و تفنگ بولوت ایران خودداری کنند! گوئی جنبش نجات بخش مردم ایران بجای رسیده است که دولت برای مقابله با آن احتیاج به استفاده از موشک و توپ ضد هوائی پیدا کرده است! اینان به سستی استقلال خود وقوف ندارند و بهمین جهت برای نوجیه مطالب نادرست خویش راهی یافته اند و آن اینست که گویا امپریالیسم امریکائی که بملت جنگ و ستنام دچار کمبود اسلحه است! ناگزیر است که احتیاجات نظامی حکومتهاهی دست نشانده و مزدور خود را از منابع دیگر - مثلاً از شوروی تأمین نماید تا با خیال راحت و دست باز بتواند تمام نیرو های نظامی خود را در ویت نام بکار برد، زهی استقلال منطقی و زهی دور اندیشی حکیمانه! واقفا شکست انگیز است که نیرومند ترین دولت امپریالیستی جهان که صدها میلیارد دلار صرف جنگ و ستنام میکند برای تحویل تعدادی مسائل نقلیه و توپ ضد هوائی که با ایران چنان در مانده شود که ناگزیر میدان را به نیرومند ترین حریف خود واگذارد. در اینصورت معلوم نیست اگر روزی جنگ جهانی درگیرد به کدام دولت متوسل خواهد شد و چه خاکی بسر خواهد ریخت! با این استدلال باید فاتحه امپریالیسم امریکا را از هم اکنون خوانده دانست و گویا از این که جنگ ویت نام باز هم بیشتر ادامه یابد خوشحال بود زیرا بدینقرار چیزی نخواهد گذشت که تنه مهمات و اسلحه امریکا نیز مصرف میشود و دیگر چیزی برای مبارزه با سوسیالیسم و جنبشهای نجات بخش ملی باقی نماند! با قبول این تئوری هم خطر جنگ جهانی سوم از بین می رود و هم دست ملتها برای آزادی خویش باز میشود. در اینصورت معلوم نیست که دیگر چه جای نگرانی برای نویسندگان باصطلاح مبارز کسیت لیبینیست است. این قبیل مطالب باقی نماند.

باسخ به تضاد های درونی این قبیل اظهارات را بگویندگان و نویسندگان آن وا میگذاریم و به اصل اشکال میپردازیم. اگر قشر احساسی و حماسی این نوع مطالب را بدور اندازیم آنچه باقی میماند این دعوی است که گویا «فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بدولت ارتجاعی ایران موجب تقریب رژیم شاه و بزیان نهضت استقلال جوانانه و آزادیخواهانه مردم ایرانست». بخوبی خود استقلال فریبنده است زیرا در خصالت فئودرکراتیک رژیم تردیدی نیست و افزایش تسلیحات هم ظاهراً موجب قوت است. از این دو مقدمه هم میتوان به آسانی به نتیجه قیاس رسید و گفت: «دلی عمل بزیان نهضت دموکراتیک است، ولی بعضی اینک حکم تقوی را، نه بطور مجرد و انبزاعی بلکه در چارچوب واقعیت و در مجموعه شرایط سیاسی داخلی و اوضاع و احوال بین المللی مورد مطالعه قرار دهیم نادرستی این آشکارتر و جنبه صوری آن واضح تر میگردد.

در واقع اسلحه مورد معامله کنونی بهیچوجه تناسبی با وضع نهضت ایران در مرحله فعلی ندارد و بنا بر این عملاً نمیتواند علیه مردم کشور ما مقابل استفاده باشد. چه کسی میتواند ادعا کند که در شرایط کنونی برای مقابله با نهضت مردم ایران دولت مثلاً احتیاج باشد؟ از توپ ضد هوائی و یا موشک پیدا کرده است؟ واقعتاً تأسیس آفر اینست که جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد به درجه ای تازه و مار شده که هنوز پس از ۱۴ سال نتوانسته است دوباره قله نام کند و بمبارزه مستحکم بپردازد. از سوی دیگر برآنگدی و آشفتگی در میان نیرو های ملی و دموکراتیک بجای است که حتی در مورد فعالیت عادی سیاسی علیه مظاهر رژیم فردی نیز عمل متعده و مشترک بسیار دشوار و در اغلب موارد با موانع ناشی از دشمنان و پیش داورها برخورد میکند. یا بعبارت دیگر هنوز تمهیدات و تیرهای ملی و دموکراتیک ایران باین مرحله از آگاهی سیاسی نرسیده اند که از مسائل خصوصی و اختلافات مسلکی در برابر دشمن مشترک صرف نظر کنند و بجای اتکاء بر آنچه آنان را از یکدیگر جدا میکند بخاطر پیشرفت نهضت مردم ایران در حول برنامه خط مشی و تاکتیک مشترکی متحد گردند و متفقا برای تحقق آن اقدام نمایند. در چنین وضع استغناکی صحبت از اینکه گویا دولت ایران اسلحه جدید میخرد تا آنرا علیه جنبش نجات بخش ملی ایران بکار برد اگر معرشته نباشد دست کم خیالناهی بی معنوی و دور از واقعیت است. بدیهی است اگر وضع جنبش ملی و دموکراتیک ما بدین صورت نبود و لاقلاً نهضت وارد مراحل اولیه مبارزه متشکل تحت شعارهای صحیح سیاسی شده بود آنگاه جای این توقع نبود که کشور های سوسیالیستی در مناسبات خود با دولت ایران با توجه به واقعیت جنبش توجه کنند - بعین است که در انصورت کشورهای سوسیالیستی بنا بر اصول خط مشی لیبینی و انترناسیونالیستی خود از بدل هیچ نوع کمکی در جهت تقویت جنبش خلقی دریغ نمیکردند.

ولی اکنون متأسفانه وضع غیر از این است و ناگزیر نمیتوان معایب و اقبالیات سیاسی را بر آن جهت و مینا قرار داد بنا بر اینست برای کشورهای سوسیالیستی دو راه بیشتر باقی نماند یا باید کنار بایستند و از نور شاهد نفوذ و رسوخ روز افزون امپریالیسم در داخل کشور ما باشند. و به این که بعکس برای عقب زانند امپریالیسم خود نیز وارد میدان عمل گردند. بدیهی است شق اول علاوه بر آنکه مخالف اصول کلی خط مشی کشورهای سوسیالیستی در مبارزه جهانی با امپریالیسم است بزیان مضاح و امنیت مرز های این کشورهاست. پس عملاً جز راه دوم باقی نماند. در این عرصه که مبارزه هدف عدوان عمده تران امپریالیسم و اشغال مواضع اوست مسئله ارتجاعی بودن و خصالت ضد دموکراتیک دولت جز جزه دوم اهمیت قرار میگیرد زیرا تغییر حکومت داخلی وظیفه اساسی خود مردم ایرانست و از خارج قابل تحمیل نیست.

بنا بر این اگر بجای حکم مورد ادعا کمک های اقتصادی و فروش اسلحه بزیان نهضت مردم است، یعنی حکمی که صرفاً بر پایه شرایط داخلی (خصالت ضد دموکراتیک رژیم و امکان تقویت آن از راه تسلیحات) بنا شده است قیاس قابل را که بر اساس واقعیت است، این قبیل مطالب باقی نماند.

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

کشور و تحلیل اوضاع بین المللی استوار است قرار دهیم: (عقب راندن نفوذ امپریالیسم موجب تحکیم استقلال کشور است - معاملات کشورهای سوسیالیستی و از جمله فروش اسلحه از نفوذ امپریالیسم میکاهد - پس معاملات مزبور به تحکیم استقلال کشور کمک میکنند) - آنگاه سستی استدلال آن کسانی که از معامله اسلحه پیراهن عثمانی ساخته و بخمال خود بهانه جدیدی برای حمله و هجوم یافته اند آشکارتر میگردد. زیرا مسلم است که آنچه به تحکیم استقلال کشور کمک میکند بسود مردم است و در نتیجه نمیتواند بزبان نهضت باشد.

آنچه در مورد مناسبات دولت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با دولتهای نظیر ایران اهمیت دارد درک همین نکته اساسی است. وقتی ضرورت اهمیت این مسئله روشن گردید مسائلی نظیر کمکهای اقتصادی و فرهنگی، دعوتها و پذیرائی های رسمی، دادن اعتبارات و خرید و فروش انواع کالا و از جمله اسلحه روشن میگردد.

بنا براین با توجه بمطالب پیش گفته در باره نقش بسیار با اهمیتی که بسط مناسبات همه جا به بین دولتهای سوسیالیستی و کشورهایی نظیر ایران در عقب راندن نفوذ امپریالیسم، سست کردن حلقه های وابستگی و تقویت استقلال آنها ایفاء میکند، روشن میشود که نه تنها تعارضی مابین منی استراتژیک کشورهای سوسیالیستی (که معامله اسلحه نیز در آن کادر انجام میشود) و منافع ملتها و از آنجه مردم ایران وجود ندارد، بلکه بعکس در شرایط تلاشی و گسیختگی کنونی نهضت بگانه راه کمک کشورهای سوسیالیستی ب مردم ایران و پشتیبانی از منافع و مصالح آن همیت مبارزه پیگیر در جهت تصنیف استیلا امپریالیسم است که در عین حال میتواند مورد استفاده در جهت پیشرفت جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه کشور ما قرار گیرد.

واقعاً در شرایط کنونی چه توقع دیگری میتوان از دولتهای سوسیالیستی داشت؟ آیا میتوان بخاطر اینکه جنبش مردم ما هنوز در حال ابتدائی است از آنها خواست که در اجراء خط منی استراتژیک جهانی خود علیه امپریالیسم تجدید نظر کنند و یا لااقل در تراز آن در مورد ایران که همسایه دیوار بدیوار شوروی و یکی از تکیه گاههای تجاوز امپریالیستی علیه کشور های سوسیالیستی است؛ صرف نظر نمایند؟ چنین توقعی در حکم آنست که مدعی شوریم چون هنوز ما نمیتوانیم کاری انجام دهیم بهتر آنست که امپریالیسم تمام و کمال بر کشور ما مسلط بماند و روز بروز بر طول و عرض نفوذ او افزوده شود و کشور های سوسیالیستی هم بامید اینکه روزی ما تصمیم تاریخی خود را بگیریم میدان را در مقابل دشمن نیرومند امپریالیستی خالی بگذارند. يك لحظه تصور کنیم اگر کلیه کشور ها چنین انتظاری را از کشور های سوسیالیستی داشته باشند و آنها نیز فرض مجال تسامح این قبیل خواستها شوند چه نتایج سیاسی غیر قابل جبرانی در مقیاس بین المللی از آن ناشی میشود. آیا در چنان حالی میدان جولان و تاخت و تاز امپریالیستها گسترده تر و فشار آنها بدوش ملتها بیشتر نمیشود؟ حقیقاً جواب مثبت است و در انصورت است که مردم ن کشور ها بحق میتوانند از چنین روش نامطلوب تسلیم طلبانه ای ناراضی باشند.

دستاویز جدید برای قریب و اغفال

چپ روی که علت اساسی آن نشناختن واقعیت ایط مبارزه است در جنبش ملی و دموکراتیک سابقه طولانی دارد و هر بار از اینراه لطمات ناپذیری به نهضت وارد آمده است. با وجود وز کسانی پیدا میشوند که باین درسهای تلخ جنبش کشور ما توجه ندارند و بدون اعتناء به بوجود و واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی بی سرود های مستانه را میخوانند و میکوشند بردازها و الفاظ انقلابی ناعا مدی ای را بفریبند و حیح و مدبرانه انقلابی منحرف سازند.

اخیراً مسئله خرید اسلحه از شوروی نیز بصورت یکی از دستاویزهای قریب و اغفال برای اقبال عناصر در آمده است. اینان نمیخواهند این نکته را درک کنند که مسئله انحصار امپریالیستی فروش اسلحه یکی از عمده ترین وسائل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی برای اعمال فشار بدولت ایران و وابستگی کشور ما است. آنها میکوشند توجه را از این نکته منحرف کنند که اگر شوروی از فروش اسلحه بایران سرباز میزند، شاه و دولت بیش از پیش وادار بقبول تحویلات کمترشکن امپریالیسم امریکائی و انگلیسی میشوند و بدینترتیب انحصار امپریالیستی فروش اسلحه تثبیت میشود و وابستگی کشور ما نیز تشدید میگردد. اینان درک نمیکنند که اگر شوروی از این فرصت ها استفاده نمیکرد، مناسبات اقتصادی و فرهنگی خود را با ایران توسعه نمیداد میدان برای امپریالیسم همچنان خالی میماند و آنکه از این میان سود میبرد فقط امپریالیستهای امریکائی بودند و بس. در انصورت معلوم نیست بعقیده این عناصر چه سودی برای مردم و کشور و نهضت ایران مترتب میگردد.

هوداران ایرانی انقلاب باصطلاح فرهنگی، چین وسایر عناصر ضدتوده ای میکوشند از این جریان بسود نظریات خویش بهره ای بردارند. اینان تحت عنوان یک عقبنشینی دیگرشاه، میکوشند نظر حزب توده ایران را در باره اینکه تحولات چند ساله اخیر ایران بمنزله عقب نشینی دستگاه حاکمه از مواضع قبلی خود است تخطئه نموده و استهزاء نمایند. اینان آگاهانه میکوشند مسئله فروش اسلحه بایران را يك پیروزی شاه و دستگاه دولتی جلوه دهند و چنین وانمود کنند که گویا دولت شوروی با این معامله هم مقاصد سوجدیوانه تعقیب میکند و هم میخواهد رضایت امپریالیسم امریکا و منافع شاه را در نظر گیرد. آخر این نویسندگان باصطلاح «مارکسیست» لنینیست، باید حد اقل باین نکته ادعای داشته باشند که دولت شوروی هر قدر هم «رضایت امپریالیسم امریکا و شاه ایران» را در نظر داشته باشد دست کم بعطف مرز های جنوبی خود کمتر علاقمند نیست و برای چشمهای زیبایی امپریالیسم و شاه این مصالح عالیله کشور خویش را بخاطر نمیاندازد. اگر صحیح است که نقشه امپریالیستها و در پیشاپیش آنها امپریالیسم امریکا نابود ساختن رژیمهای سوسیالیستی و استقرار مناسبات سرمایه داری در سراسر جهان تحت استیلا و تسلط خود است آنگاه فرض اینکه دولت سوسیالیستی نیرومندی چون اتحاد شوروی چنین اشتباه خطرنمایی را مرتکب شود و به تجویز و تسلیح دشمن خویش بپردازد جز خیالهای کودگانه ای بیش نیست.

یک نظر سطحی بشرایط این قرار داد نشان میدهد که صحبت از «مقاصد سود جویانه» نیز بکلی مفرضانه است. بنا بباطهارات شخص شاه (مصاحبه ۴ اسفند ۱۳۴۵ با مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون) و نخست وزیر و سایر مراجع دولتی اعتبار ۱۱۰ میلیون دلاری شوروی بر خلاف معاملات امریکائیها نه تنها مشروط بهیچگونه شرط سیاسی و نظامی نیست بلکه قرضه است که باید در مدت ۸ سال بدهای از طریق صدور کالا و بعدا بوسیله صدور گاز بشوروی استهلاک یابد. بهره ای نیز که برای این قرضه تعیین شده دو و نیم در صد است یعنی تقریباً سه و نیم تا چهار در صد کمتر از بهره ایست که معمولاً دولتهای سرمایه داری برای اعتبارات خویش قائل میگرددند. اگر مسئله را صرفاً هم از لحاظ اقتصادی مورد مطالعه قرار دهیم میتوانیم که این معامله تا چه پایه ینفع مردم ایران است زیرا از طرفی پول نقد و ارز خارجی مطالبه نمیشود و بنا بر این بهیچوجه تحمیلی به بوجه کشور نیست و از طرف دیگر با افزایش صدور کالا ای داخلی نه تنها برونق اقتصادی کشور کمک مؤثری میشود بلکه قشر های مختلفه ای از زحمتکشان ده و شهر و همچنین بورژوازی ملی ایران از نتیجه این افزایش صادرات کالاهای داخلی منمیع میگرددند. در عین حال با بستگی این معامله بمسئله خرید گاز طبیعی ایران که دهها سال است بوسیله انحصار های خارجی امپریالیستی بهره میبرد هم رشته مهمی از صنعت ملی کشور ما توسعه خواهد

یافت و هم در واقع پولی از خزانه مردم فقیر ایران برای خرید اسلحه و مهمات بیرون نخواهد رفت. بنا بمراتب فوق این نکته لااقل مسلم میگردد که وقتی دولت ایران در هر صورت تصمیم بخیرید اسلحه دارد بصرفه و صلاح مردم ایران است که این کالا لااقل از کشورهای سوسیالیستی که بشرایط سیاسی تحمیل نمیکند و از نظر اقتصادی شرایط بسیار مساعدی پیشنهاد میکنند تهیه شود.

انعکاس معامله اسلحه در مطبوعات غربی -

ستو و سیاست خارجی دولت

با اینکه نخست وزیر و مراجع رسمی دولتی کوشیده اند چنین جلوه دهند که بسط مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و بویژه خرید اسلحه از اتحاد شوروی تأثیری در سیاست رژیم نیست بکشور های غربی نخواهد داشت، معذک طرح این مسئله از طرف دولت و نگرانی محافل مختلفه امپریالیستی از وقوع این معامله و تذکر این نکته که «قرار داد مزبور سابقه ای را بوجود میآورد. زیرا ایران نخستین کشور عضو یک پیمان دفاع غربی است که مهمات نظامی ساخت شوروی را مورد استفاده قرار میدهد» (روزنامه لوموند ۱۱ فوریه ۱۹۶۷) بخودی خود نشان دهنده این واقعیت است که توسعه روابط با کشورهای سوسیالیستی خواه ناخواه دولت ایران را وادار به ترک سیاست یکجانبه ای میکند که از آغاز رژیم کنونی پایه اساسی سیاست خارجی دولت بشمار رفته است. یک سلسله قرانن و شواهد نشان میدهد که دولت ایران مجبور است روز بروز نسبت بنیمنان ستو که بمنزله مهمترین وسیله رسمی وابستگی سیاسی و نظامی ایران سیاست کشورهای امپریالیستی تلقی میگردد، فاصله بگیرد. از جمله دکترخلعبری دبیر کل سازمان ستو طی مصاحبه ای که اخیراً با خبرنگاران خارجی نمود چنین اینک گفته است: «فصل مسئله انحلال ستو در میان نیست و فقط ممکن است در جلسه آینده سازمان که باید در ماه آوریل در لندن تشکیل گردد، اعضای منطقه ای این پیمان تقاضای برخی تغییرات در اساسنامه سازمان بنمایند، صریحاً اظهار داشت که: «پیمان ستو دیگر پاسخگویی نیازمندیهای روز نیست».

در واقع پیمان ستو مانند سایر پیمانهای تجاویز کارانه امپریالیستی تحت این بهانه بوجود آمده است که گویا خطر تجاویز از جانب دولت اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی کشور های این منطقه را تهدید میکند. اکنون تار و بود این ادعا در نتیجه اجراء پیگیر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز «ولتهای سولیستی» بکلی از هم گسیخته شده است. دیگر حتی دولت ایترات هم نمیتواند چنین ادعائی باور داشته باشد. فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران خود محکومترین دلیل بر کذب این دعوی است. مطالبی که روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله ۲۷ فوریه خود تحت عنوان «پل ساختن از طرف شوروی» در این مورد نگاشته است در عین اینکه حاکی از نگرانی شدید محافل امپریالیستی نسبت به تحول مناسبات ایران با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی است مؤید این تغییر قدریچی در سیاست دولت ایرانست. نیویورک تایمز از جمله مینویسد: «در حالیکه کوشش های جانسون برای ساختن پل بین امریکا و شرق در اثر مقاومتهای کنگره بنا کلامی منجر شد، مسکو بکسب کامیابی در برنامه نظیر یعنی ساختن پل بین خود با غرب و شرق و جنوب ادامه میدهد. آخرین پیروزی شوروی در این زمینه در ایران است و در اینجا قرار دادی بمبلغ ۱۱۰ میلیون دلار بابت فروش اسلحه و مهمات نظامی بر اساس اعتبار منعقد شده است. مقامات رسمی ایران پنهان نمیدارند که اعتقاد آنها در باره اینکه ستو بشکل کنونی خود کهنه شده است راسخ است زیرا دیگر تهدیدی از جانب تجاوز شوروی بایران بشکلی که در آغاز ستو گمان میرفت وجود ندارد».

بدیهی است رژیم کنونی میکوشد تا آنگاه که ممکن باشد از این وضع بسود تحکیم موقعیت سیاسی

و اقتصادی خویش استفاده کند. ولی واقعیت عینی درست در جهت خلاف مقاصد ذهنی گردانندگان رژیم سیر میکند. تبعیت از سیاست دولتهای امپریالیستی و وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی نسبت بانها که پایه اساسی سیاست ضد ملی رژیم را تشکیل میدهد ضرورتاً در اثر بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی متزلزلتر میگردد و تدریجاً در نتیجه این عامل جدیدی که در جریان وارد شده است تغییر مییابد و ناگزیر جهت مثبتی بسود استقلال کشور و بزبان سیاست ضد ملی دولت بروز میکند. بنا بر این واضح است که اگر تحولات کنونی بانجا بیانجامد که دولت ایران از پیمان ستو خارج شود و تبعیت مطلق از سیاست کشورهای امپریالیستی را رها کند و کم کم روش بیطرفانه ای در سیاست خارجی اتخاذ کند منطقاً از مواضع ضد ملی گذشته بمواضع دیگری که در جهت مصالح عمومی کشور و مردم ایران است عقب نشسته است. آنگاه مسلم است که هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند از حصول چنین نتایجی که بسود استقلال کشور است خرسند نباشد.

اختلافی که از یکسال پیش بر سر مسئله خرید اسلحه بین دولت ایران و امریکا در گرفت و مخالفت آشکاری که محافل و جراند امپریالیستی در مورد معامله با شوروی میکنند بهترین دلیل فر تأیید این نظراتست. روزنامه لوموند ضمن نشر خبری که در ۲ ژوئیه ۱۹۶۶ از مخبر مخصوص خود در تهران دریافت داشته بود نوشت که: «خبر نیم رسمی دائر به خرید عده مهمی موشک سام ساخت شوروی امریکائیها را غافلگیر ساخت. از قرار معلوم سفیر ایالات متحده (آرمین مایر) که بایستی بمخصوصی سالنامه میرفت حرکت خود را بتعویق انداخت و چنین بنظر میرسد که اکنون فشار های شدیدی از جانب امریکا وارد میشود تا دولت ایران را وادار به تجدید نظر نسبت بمعامله اسلحه با شوروی نمایند. متعاقب این مذاکرات هویس مدیر کل اداره خاور میانه در وزارت جنگ امریکا بتهران آمد و ملاقات با شاه و مقامات ایرانی کوشید تا بلکه دولت را از چنین معامله با شوروی منصرف سازد. در همان اوایل (ژوئیه ۱۹۶۶) خبر گزار آسوشیته پرس صریحاً اعلام نمود که: «مشکلات ناشی از فروش اسلحه مورد تقاضای ایران، خطوط دفاعی دنیای غیر کمونیست را در امتداد مرز های جنوبی اتحاد شوروی مورد تهدید قرار داده است... از طرف دیگر گفته میشود که امریکا از تجویل سلاحهای مورد نظر ایران، که از لحاظ اقتصادی و مالی این کشور را پیشرفته میداند، با شرایط ساده که ایران پیشنهاد میکند اکراه دارد و ضمناً مخالف است که مسکو تأمین کننده اسلحه ایران باشد. زیرا ایران متحد امریکاست و نیازمندیهای تسلیحاتی خود را از امریکا تأمین میکند. است. منابع دیپلماتیک میگویند در این زمینه بین سفیر امریکا در تهران (آرمین مایر) ومقامات ایرانی مذاکراتی جریان دارد که تاکنون به نتیجه نرسیده است. طرفین در یک مورد اساسی با هم اختلاف دارند باینمعنی که از نقطه نظر واشنگتن اتحاد شوروی عامل اصلی تهدید در این منطقه است اما از نظر شاه ایران جاه طلبی روز افزون ناصر عامل اصلی نگرانی است... مقامات امریکائی شاه را بطور کلی يك شخصیت متعادل به غرب و ایران را يك حلقه ارتباطی عمده در سازمان پیمان مرکزی میدانند. این سازمان یازده سال برای حفظ منطقه در مقابل حمله شوروی بسوی جنوب تشکیل شد اما رقبتهای منطقه ای سبب شده است که روح ضد کمونیستی این سازمان در درجه سوم اهمیت قرار گیرد. در ضمن مسکو مشغول تحویل اسلحه با شرایط سهل بشوروی این منطقه بحرانی است و بنظر امریکا این امر تلاشی است از جانب مسکو برای توسعه نفوذ شوروی و درهم شکستن خط دفاعی غرب. حتی ترکیه که عضو ستو و ناتو است ظاهراً بصلاحی شوروی علاقمند شده است... روزنامه امریکائی ایونینگ استار مینویسد: «امریکا که همراه ایران و پاکستان و ترکیه و انگلیس در پیمان ستو شرکت دارد و تاکنون منبع عمده تأمین اسلحه ایران بوده است دلالت کافی برای نگرانی و تعجب در دست دارد. زیرا این تحقیق بجای خود باقی است که شوروی ب سیاست قدیمی خود در خاور میانه ادامه میدهد

« انقلاب سفید »

نیم‌پندی را که پس از سال ۱۳۴۱ بنام « انقلاب سفید » انجام گرفته است ، برجسته‌تر نمایش دهد . ولی شاه نباید فراموش کند ، که دوره پس از سال ۱۳۴۱ مجلس بی‌اراده‌ترین و دست‌نشانده‌ترین مجالس دوران سلطنت وی بوده است و رسوا ترین قوانین یعنی قانون احیاء کابینه‌تولاسیون در این مجلس تصویب رسیده است . شاه در کتاب خود

« انقلاب سفید » می‌نویسد : « این انقلاب در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنت ایرانی بود . ما این انقلاب را بصورت یک

کلاهی وارداتی تحویل مانت ندادیم ، . شاه بدینوسیله میخواهد برای اقدامات ناپسند و سطحی خود اصالت ملی قائل شود . ولی در واقع اقدامات « انقلابی » شاه در جهت کلی و اصولی خود چیزی جز پیروی از توصیه های محافظ امپریالیستی نیست . امپریالیسم برای تقابله با حدت مبارزات آزادیبخش ماسی و مبارزه با اندیشه های سوسیالیستی و جلوگیری از گرایش مال بسوی راه غیر سرمایه داری ، از رژیم های ارتجاعی و دست نشانده خواستار انجام بعضی تحولات اجتماعی در چارچوب سرمایه داری و بنفع سرمایه داری گردید و حتی اردی کمکهای اقتصادی خود را موقوف به انجام اصلاحات نمود . امپریالیسم آمریکا از اوایل سالهای شصتم خواستار «سیاستی متبکرانه» بود که «با خواست انقلابی دنیائی که بسرعت در حال تحول است» سازگار باشد . در زمینه اجرای همین وظیفه بود که کندی میگفت : «کسانی که بانقلاب مسالمت‌آمیز امکان نمیدهند ، انقلاب قهر آمیز را اجتناب ناپذیر میسازند . در نتیجه جدت تضادهای داخلی و برپایه همین توصیه‌های امپریالیسم بود که «انقلاب سفید» در ایران وارد

مرحله عمل گردید . ابتدا دکتر امینی که مانند شاه سرسپرده امپریالیسم بود ، با «برنامه انقلابی» خود مأمور اجرای این سیاست نوین گردید ، ولی شاه در اثر رقابتهای داخلی و پس از سفر خود به آمریکا بر امینی پیروز شد و ایفای نقش را شخصاً بعهده گرفت . مجموعه اقدامات شاه در این زمینه در جهت سوق دادن ایران در راهی است که جهان غرب طی کرده است ، یعنی تسریع رشد سرمایه داری . لذا در اینجا از هیچ راه و رسم ایرانی و روح و سنت ایرانی سخنی هم نمیتواند در میان باشد . اصلاح ارضی از طریق تغییر شکل استثمار کاربست که در سایر کشور های متنوع ایران انجام گرفته و میگردد . امپریالیسم دستکاه اداری و مؤسسات اجتماعی بشیوه امپریالیستی عملی میشود و حتی سپاهیان که شاه ایجاد آنها را از ثمرای غ خود میداند ، رونوشت سپاهیان است که آمریکا در سالهای اخیر در گوشه و کنار دنیا پیا کرده است . شاه که چندین سال پیش مسائل اجتماعی را بزرگی امروز نمیتواند مطرح کند در کتاب «مأموریت برای وطن» آرزوی قلبی خود را در پیروی از راه غرب آشکارا بیان داشته است : «در کشوری مانند ایران ما که دارای آفتهه سوابق تاریخی و سنت باستانی است ، سرعت در انجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً با بعضی دشواریها و منتهجه ها همراه است ، ولی این زحمات و دشواریها را باید برای اقتباس تمدن جدید غربی تحمل کرد .»

انقلاب اجتماعی بمعنای «انقلاب سفید» آن تحولات بنیادی است یعنی ضد انقلاب که زندگی اجتماعی کهنه و ماشین دولتی متناسب با

آنها از ریشه و اساس دگرگون میسازد . ایران در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است . هدفهای عمده این انقلاب عبارتست از محور نفوذ امپریالیسم و تکیه گاه اجتماعی آن در جامعه ، از میان برداشتن بقایای ارباب رعیتی و حل مسئله ارضی بنفع کشاورزان ، برقراری دموکراسی واقعی در تمام شئون اجتماعی . عبارات دیگر هدف انقلاب ما از میان برداشتن تضادهای اساسی اجتماع در مرحله کنونی است . در اینصورت این سؤال مطرح میشود که شاه که عملاً وجود تضادهای اجتماعی ما را نمی‌کند ، چگونه میتواند دست بانقلاب بزند ؟ «انقلاب سفید» او چه مضمونی میتواند داشته باشد؟ پاسخ روشن است . انقلاب شاه نمیتواند تضاد های جامعه ما را از میان بردارد . واقفیت نیز صحت این گفته را تأیید میکند . نفوذ امپریالیسم نه تنها ازین نرفته است ، بلکه شدت یافته است ؛ مسئله دهقانی نه تنها حل نشده است ، بلکه در نتیجه بسط سرمایه

سازمان مرکزی جاسوسی امریکا

خنده دار سازد ، و زیباترین چینی پدیده‌های نیز کاملاً آشکار است . این سایه در یک کلامه «آنتی کمونیسم» است . آشکارا باید گفت که نیرو هائی وجود دارند و عناصری در کارند که میکوشند به جنبش دانشجویان ایرانی رنگ ضد کمونیستی ببزنند .

کارزار تبلیغاتی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و حزب توده ایران در جلسات سمینار ها و کنفرانس ها ، تلاش بسابقه برای اینکه حتی المقدور در جلسات رسمی ، کنفرانس ها و اولی بلک قطعنامه هم باشد در این زمینه صادر شود ، تفرقه افکنی مستقیم و غیر مستقیم ، آشکار و مخفی در بین دانشجویان و بویژه تلاش برای جلوگیری از اتحاد بین دانشجویان مترقی و سایر دانشجویان (حتی با توسل به افترازی و دروغ) ، کوشش برای جلوگیری از انتخاب دانشجویان مترقی به ارگانهای رهبری (حتی با استفاده از وسائل نامشروع) و نظارت آن همه و همه برای آنست که اولاشعارها و گرایش عمومی جنبه ضد کمونیستی داشته باشد ، ثانیاً ارگانهای رهبری در انحصار ضد کمونیستها قرار گیرد ، ثالثاً از اتحاد دانشجویان با تمایلات سیاسی گوناگون جلوگیری شود .

اشکال و وسائل رسیدن به این هدفها متنوع است . زمانی که بطور عمده دانشجویان مترقی در ارگانهای رهبری بودند «سیاسی» بودن سازمانهای دانشجویی و شعار های دموکراتیک و مترقی آن مورد انتقاد قرار میگرفت . یعنی حمله از راست بود . حالاً که به برکت اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی چپ روی

و چپ‌نمائی به بیماری واگیر مبدل شده است ، مخفی و بون ، شعارهای انقلابی مورد انتقاد قرار میگردد . یعنی حمله از چپ ، است . زمانی کشور های سوسیالیستی بطایر اینک سوسیالیستی هستند مورد حمله قرار میگرفتند ، حالا بهبود روابط ایران و کشور های سوسیالیستی را بهانه قرار داده‌اند که گویا این کشور ها اصول سوسیالیستی و انقلابی را نقض میکنند . مطالب روشن است . سیاست ضد کمونیستی (در خارج از درجه اول بر ضد اتحاد شوروی و در داخل بر ضد حزب توده ایران) بهر ترتیب باید دنبال شود . گاه با شعار های راست ، گاه با شعار های چپ ، و حتی «انقلابی و کمونیستی» . در اینجا یاد آوری برخی واقیقات سودمند است : کفندراسیون ، در واقع بدون رعایت افکار عمومی اکثریت دانشجویان به صورت «کوسک» در آمد و کسانی کوشیده‌اند و میکوشند همچنان پیوند کفندراسیون را با «کوسک» حفظ کنند و محکمتر سازند و حتی تلاش کرده‌اند «مشور ارتجاعی» «کوسک» را به کفندراسیون بپیوندانند ، کفندراسیون از «کوسک» کمک مالی میگرفته و در همین کنشگره اخیر کفندراسیون دبیر مسئول مالی اظهار داشت که بعلمت در جریان نگاهداشتن وی در تصمیمات هیئت دبیران از هیئت دبیران کفندراسیون استعفا داده است . روابط ایران و شوروی و عضویت

تربیت و ارتجاعی‌ترینش ، چسبیده است که در راه حفظ آن از هیچ جنایت و خیانتی ابا ندارد . شاه در کتاب خود این گفته درزتابلی ، از محافظه کاران مشهور انگلستان را که بنظرش توأم با «قدری شیطنت» است ، میآورد : «حکومت بر اساس محافظه کاری در واقع ریاکاری است . اگر حکومت بر اساس محافظه کاری ریاکاری باشد پس ازلی و ابتدی جلوه دادن آن موهبت الهی دانستن آن چه مفهومی خواهد داشت ؟ جز ریاکاری گستاخ تر ؟ آری دنیا در حال تحول و پیشرفت است ، کسیکه بر ارتجاعی‌ترین سنت و شیوه ها متکی است باید خود را هوادار تحول و انقلاب جلوه گر سازد . این است شأن نزول کتاب «انقلاب سفید» . شاه خود مظهر هیئت حاکمه ارتجاعی کنونی و گره و تضاد های اجتماعی ماست . «انقلاب سفید» برخلاف ادعای شاه «مبداء تاریخ جدید ایران» و «مشور اجتماع آینده ما» نیست . مسعود

کفندراسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان بهانه و وسیله حمله منظم و سازمان یافته به کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران قرار گرفته و در یک سازمان صنفی وتوده‌ای (که میباید بکار های اساسی تری بپردازد) همیشه وقت عمده را گرفته است . هنگامیکه همه اینها را با فعالیت افشا شده سازمان جاسوسی امریکا در جنبش جهانی دانشجویان ، که هدف اصلی آن مبارزه بر ضد کمونیسم است مستقیم یا غیر مستقیم پیوند دهیم ، آنگاه مجموعه این جریان اهمیت و رنگ خاصی پیدا میکند .

بدیهی است که عده ای هنوز گمراهند ، یعنی نمیدانند و نمی‌بینند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است و از آنجا که بعلم مختلف با کمونیسم و یا با همکاری با کمونیستها مخالفند ، نا آگاهانه در این راه گام برمیدارند . میتوان قبول کرد که برخی دچار گمراهی جدیدی شده اند و تحت تاثیر سیاست چپ روانه و ماجرا جوینان تبلیغ شده از طرف گروه مانوئسه تونگ در چین به مسافرت با کشور های سوسیالیستی و حزب توده ایران برخاسته اند و بنا بر این با اینکه خود را «مارکسیست و کمونیست» میدانند از جهت دیگری نا آگاهانه سیاست ضد کمونیستی را در پیش گرفته اند . ولی آیا افشاء فعالیت سازمان جاسوسی امریکا در جنبش دانشجویی دیگر تردیدی در این حقیقت باقی میگذازد که بهر جهت کسانی آگاهانه مشغول این فعالیت خطرناک و زیان بخش هستند ؟

خصلت دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان

ایرانی را حفظ کنیم

اکنون که منبع خطر برای جنبش دانشجویان ایرانی و اشکال بروز آن بیش از پیش فاش شده است میباشد با شجاری ، قاطعیت و بینگری بمراتب بیشتری بر ضد آن مبارزه برخاست . باید خصلت دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی را که برای حفظ و تکامل آن فداکارها شده و قربانیها داده شده است پیش از بیش حفظ کرد و آنرا گسترش داد . یاد زهری که باید بکار رود بویژه مبارزه بر ضد آنتی کمونیسم است ، بهر شکلی که در آید و تحت هر شعاری که بروز کند . البته در اینجا نکته عمده آن نیست که باید بدنبال پیدا کردن عناصر ناسالم افتاد ، بلکه باید خود هشدار بود و بهمه دانشجویان هشدار داد که مجتنب شعار ها و نطقهای عوامفریبانه نشوند . بیادین حقیقت را بار دیگر عمیقتر فهمید و بهمه فهامند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است ، و اگر کسی میهن پرست و ضد امپریالیست واقعی است نه فقط نباید در این دام بیفتد ، بلکه باید بر ضد آن مبارزه کند . باید همه آگاه شوند که چه بخواهند و چه نخواهند سیاست ضد کمونیستی در عمل بنفع «سیاه» و در نتیجه امپریالیسم امریکا و بطور کلی امپریالیسم جهانی و رژیم وابسته بان در ایران است . فقط در جریان چنین مبارزه ای است که میتوان عناصر صادقی را که موقتا دچار اشتباهاتی شده اند روشن کرد و از عناصر غیر سالم جدا ساخت و این عناصر را منقرض نمود .

ما اطمینان داریم که هشدار جدید همه دانشجویان مترقی و آزادخواه را بجزکت توفیری برای حفظ خصلت دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی و پاک کردن آن از زهر آنتی کمونیسم و خواهد داشت . ما امیدواریم که عناصر صادقی که مجتنب شعار های نادرست شده اند و مسلماً نیروی اساسی و عمده و قاطع هستند بخود آیند و با آگاهی بیشتری به جریانات موجود در سازمان های دانشجویی بشکونند و بر ضد برخی پدیده های ناسالم با قاطعیت بیشتری مبارزه کنند . ما تردید نداریم که توده دانشجوی صرفنظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود ، خواهد توانست بر دشواریها و خطرات گوناگون غلبه کند و اتحاد خود را برای نیل بههدفهای صنفی و سیاسی و ایفاء نقش شایسته خویش در نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران نقشی که جنبش دانشجویی ایران حق دارد به آن ببالد ، عملی سازد . م . انوشه

در باره لایحه قانونی «حمایت خانواده»

در هفته‌های اخیر لایحه قانونی و «حمایت خانواده» از طرف دولت به مجلس برده شد. این لایحه را باید عکس العمل و اقدام گردانندگان رژیم درقبال جنبش هواداران تغییر قانون مدنی دانست که بخصوص در چند سال اخیر قوت بیشتر یافته و خواستار تغییر قوانین ازدواج و طلاق و سایر مسائل خانوادگی بر اساس برابری حقوق زن و مرد است. اینکه این لایحه تا چه در حدود درجهت این خواست منطقی نیروهای تحول طلب جامعه ما سیر میکند ذیلاً از آن سخن خواهیم گفت، در اینجا فقط ذکر این نکته ضروری است که نفس اجبار رژیم به تجدید نظر در قوانین کهنه و ارتجاعی، هر چند که این تجدید نظر ناقص و در سطح انجام گیرد خود یک موفقیت افکار مرفقی جامعه ماست که باید با ادامه کاری در مبارزه قدم بقدم آنرا تعمیق نمود.

در میان انبوه مسائلی بررسی لایحه قانون دولت که توجه به آنها شرط ضرور حمایت از خانواده است لایحه ۲۴ ماده‌ای دولت فقط سه مسئله یعنی «طلاق» «تعدد زوجات» و «حضانت» را در بر میگیرد و مسائل مهم دیگری از قبیل «ازدواج»، «نکاح منقطع»، «مناسبات زوجین»، «ارث»، «ولایت» و «غائب» مفقود الاثر در این لایحه بطور کلی نادیده گرفته شده است. تازه توجه دولت به سه مسئله طلاق، تعدد زوجات و حضانت بمعنای حل اساسی این هر سه مشکل نیست بلکه این لایحه با وجود آنکه قدمهایی در راه حل این مسائل برداشته با آنچه جنبش زنان سالها در راه نیل بدان مبارزه کرده است فاصله بسیار دارد. لایحه را بررسی کنیم.

بموجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد. لایحه جدید بر این ماده ارتجاعی و ظالمانه قلم بطالان کشیده و رسیدگی به اختلافات زن و شوهر و صدور حکم طلاق را به دادگاه محول میکند تا چنانچه دادگاه اصلاح بین زن و شوهر را غیر ممکن تشخیص داد، با صدور گواهی عدم امکان سازش درحقیقت حکم طلاق صادر کند. دفاتر طلاق فقط پس از دریافت چنین گواهی نامه ای حق دارند صیغه طلاق جای کنند. گرفتن حق طلاق از مرد و سپردن آن به دادگاه را درحقیقت باید موفقیت بزرگ مبارزات چندین ساله زنان در راه حقوق خانوادگی خوش دانست، زیرا سپردن سر نوشت یک خانواده به اراده یک مرد در واقع تجویز تزلزل دائمی بنیان خانواده است و اکنون که قوه قضائیه بمثابه یک قاضی در اختلافات بین زن و زن شوهر دارد رسی میکند باید اذغان داشت که ضامنی برای حمایت از واحد خانواده در این مورد خاص بوجود آمده است.

بخش دیگری از لایحه، مسئله تعدد زوجات را در بر میگیرد. در این زمینه باید گفت که لایحه جدید کاری از پیش نبرده است. طبق این لایحه: «هر گاه مرد بخواهد

بداشتن یک زن، زن دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند و دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که توانائی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت نسبت به همسران او احراز کرده باشد» این ماده با صراحت به مرد حق میدهد که در صورت توانائی مالی حرمسرای کوچک برای خود ترتیب دهد و چنانچه زن به این امر راضی نباشد فقط میتواند تقاضای طلاق کند که آنهم بعلت فقدان استقلال اقتصادی اکثریت مطلق زنان در حقیقت منتفی است و گزیری جز سوختن و ساختن نیماند. مشروط ساختن «تعدد زوجات» به توانائی مالی مرد مطلب تازه‌ای نیست که دولت شاه متکرر آن باشد. روشن است که مردان متعلق به خانواده‌های بی چیز و از نظر اقتصادی در مضیقه، عملاً قادر به داشتن بیش از یک زن نیستند بنا بر این مسئله فقط در مقطع «توانائی مالی مرد» مطرح است و در همین مقطع است که دولت بشکل قانونی بمراد اجازه تشکیل «حرم» میدهد. توانائی مالی مرد بهیچوجه نمیتواند توجیه کننده رسم زشت «تعدد زوجات» و حرم سازی باشد آنهم در قرن بیستم و در کشوری که پادشاهش مدعی است «کشور را یک قرن بجلو پرتاب کرده است» و از کشورهای سوسیالیستی هم جلوتر افتاده است! ازدواج تنها یک رابطه مادی نیست که تأمین مسکن و خوراک و پوشاک اساس آنرا تشکیل دهد، بلکه مهمتر از آن یک رابطه معنوی است. بهمین دلیل است که اگر در اسلام آمده است که «وان ختم الاتعدلو فواحد» اجرای عدالت به مفهوم واقعی خود شرط ضرور تعدد زوجات قرار گرفته است. عدالتی که اسلام بدان اشاره میکند اگر نخواهیم آنرا به مفهوم مبتدلی بدل کنیم آن نیست که امروز متظاهرين به دین بدان توسل میجویند. «اجرای عدالت» در مذهب اسلام اگر بخواهیم بنایت انسانی آنرا تعبیر نمائیم یعنی رعایت برابری کامل در عواطف قلبی و چون احراز این برابری در عمل ناممکن است در حقیقت این شرط خود به منزله مانع اساسی در راه تعدد زوجات باید تلقی شود. گردانندگان رژیم اگر واقعاً حمایت در خانواده را در نظر داشتند، رسم ننگین تعدد زوجات را که تپاه کننده قانون خانواده است ملغی مینمودند، نه آنکه بدان صورت قانونی دهند. در حقیقت از ابتدا هم روشن بود که تکیه گردانندگان بر «لزوم حفظ شعائر دین» و «سنن ملی» هدفی جز حفظ مناسبات ارتجاعی و کهنه تعدد زوجات و حرم سازی تا آنجا که ممکن است ندارد. ماهنامه مردم همانوقت نوشت که دربار علاقه‌ای به حل رادیکال حقوق مدنی و اجتماعی زنان ندارد، بلکه میخواهد ضمن جلب رضایت عناصر عقب مانده روحانیت، با یکی دو گام عقب نشینی، جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را خاموش کند. الغاء رسم تعدد زوجات هرگز مغایرتی با قوانین شرع ندارد زیرا

هیچکس نمیتواند منکر شود که تعدد زوجات بنیان خانواده را از درون تلاشی میسازد، پس چگونه چیزی را که با عقل جور در نیاید میتوان از نظر شرع مجاز دانست و حال آنکه فقه شیعه قبول دارد که «کلهما حکم بهالعقل حکم بهالشرع» (آنچه را که عقل روا بداند همانرا شرع روا دانسته است). در مورد حضانت یعنی سرپرستی اطفال خانواده پس از وقوع طلاق، چگونگی نگاهداری اطفال در لایحه جدید دولت بر عهده دادگاه گذارده شده است. اما بهیچوجه روشن نیست که دادگاه اجرا کننده کدام قانون در این مورد است. اگر دادگاه بخواهد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی را اجرا کند باید مانند گذشته فرزند پسر را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالگی از آغوش مادر جدا کند. ماده ۱۳ لایحه میگوید «... اگر قرار باشد فرزندان نزد مادر بمانند...» از این ماده چنین بر میآید که حضانت طفل همچنان بر عهده پدر است و فقط در مواردی ممکن است قرار شود که فرزندان در نزد مادر بمانند (و این مورد بعد نیست) که مانند گذشته فرزند پسر تا قبل از ۲ سالگی و فرزند دختر تا قبل از ۷ سالگی باشد. ما جداً معتقدیم که سعادت کودک حکم میکند در آغوش مادر پرورش یابد، از سرچشمه محبت وی سیراب گردد و زیر نظارت و سرپرستی مستقیم او دوران کودکی را بگذراند. نباید به پدر که پس از وقوع طلاق، زندگی خود را در مسیر تازه‌ای خواهد افکند امکان داد که کودکان معصوم را به دامان ماجراهای نامطلوبی که ناشی از بی‌علاقگی و کین‌ورزی نامادری است بیندازد. حضانت و نگاهداشت طفل حق مادر است و باید این حق غصب شده بدون قید و شرط به مادر واگذار گردد.

مورد دیگری که لایحه دولت بدان اشاره نموده است مخالفت شوهر یا اشتغال زن است. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی میگوید: «شوهر میتواند زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات خود یا زن باشد منع نماید.» لایحه دولت عیناً همین حق را منتهی با تأیید دادگاه برای مرد قائل شده است. طبیعی است که دخالت دادگاه در مواردی میتواند در برابر زور گوئی مرد ایجاد کند ولی این حل اساسی مسئله نیست. خوانندگان گرامی اطلاع دارند که در ماه‌های اخیر یک قاضی جوان به گناه آنکه با یک خواننده زن ازدواج نموده بجزم دادگاه از شغل قضاوت محروم و از سلسله قضات اخراج شد. متأسفانه واقعیات نشان میدهد که این طرز تفکر هنوز برای بسیاری از افراد دستگاه دادگستری ایران نمونه‌وار است. در اینصورت چگونه میتوان به عدالت قضاوت این قبیل محاکم و ارگانها اطمینان داشت. زن بعنوان یک انسان بالغ و عاقل باید حق داشته باشد بمقتضای ذوق و استعداد خود، حرفه خویش را انتخاب کند. ایجاد هر گونه مانعی در این راه نقض آشکار اعلامیه حقوق بشر است.

ما ضمن آنکه لایحه دولت را قدمی در راه احیاء حقوق زنان میدانیم آنرا کافی و

«شعله جنوب» چه مینویسد؟

شماره یازدهم شعله جنوب ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشر شد.

در این شماره قسمتی از مصاحبه رفیق رادمش سدر بوروی کمیته مرکزی در باره برخی مسائل مهم روز چاپ شده است. شعله جنوب خاطر نشان میسازد که این مصاحبه در ماهنامه مردم انتشار یافته و رادیو بیک ایران نیز آنرا پخش کرده است و هموطنان عزیز از آن اطلاع حاصل نموده‌اند لیکن بعلمت اینکه تبلیغات پخش رژیم در باره «پیروزی بزرگ» در مسئله نفت سرو صدا راه انداخته‌اند و در واقع این «پیروزی بزرگ» در مصاحبه رفیق رادمش بطور روشن پیش بینی گردیده بوده است. شعله جنوب بواسطه اهمیت این پیش بینی حزب توده ایران. مباردت بدرج آن قسمت از مصاحبه مینماید. در این شماره نیز شعله جنوب از زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان خوزستان اخباری درج کرده است. «شعله جنوب» از جمله مینویسد که دو سال قبل که قطعی و بی‌بی دهقانان را مهرمز را از پای در آورده بود مقداری گندم امریکائی را بین دهقانان قطعی زده بنام کمک پخش نمودند و همه جا اعلام کردند که گندم مجانی بین دهقانان پخش کردیم در ضمن از هر دهقانی رسیدی میگیرند که چند من گندم در یافت کردی است. حالا وزارت کشاورزی با دست داشتن این بی‌دها بکمک ژاندارم و دستگاه دولتی ادعای وصول طلب دهقانان مینماید. در همین شماره خبر داده میشود که کارگران راه شیراز - اهواز چندین ماه است که حقوق خود را در یافت نکرده‌اند. با تهدید باخراج و امروز و فردا کردن تاحال بی‌حقوق ماندند. درباره فرهنگ خوزستان، و اشکالاتی که مردم زحمتکش خوزستان با آن روبرو هستند نیز مطالبی نوشته شده است مثلاً مینویسد که عدالتی از محصول برای تعیین تکلیف خود بخود بخانه فرهنگ آبادان مزاحمه میکنند و رئیس فرهنگ بجای رسیدگی و یا اساساً شنیدن خواست آنها بشهرتانی و سازمان امنیت تلافین میکنند و مأمورین شهرتانی با باتن آنها را اخراج میکنند.

در ستون اخبار نوشته شده است که چون شرکت «ویلیام براور» از بیکاری در ایران اطلاع کامل دارد دیپلمه‌ها را برای کارهایی نظیر میخ کوبی نشان کردن، و غیره استخدام میکند و بآنها مزد کارگر ساده میدهد. «شعله جنوب» هم چنین مینویسد که اخیراً چند نفر امریکائی از ویتنام بازگشته و در آبادان کار میکنند. در شرکت ویلیام نیز یکی از همین امریکائی‌ها کار میکند. همه او را دیوانه خیری مینامند و فتنه‌گر یکی از کارگران که دچار حادثه‌ای در هنگام کار شده بود پیش او میرود تا ورقه دیپلمه‌اش را بگیرد با روش اوباشانه این امریکائی روزی میشود. عده ای از همین امریکائی‌های از ویتنام بازگشته در شرکت ملی نفت کار میکنند و بعلمت بی‌اطلاعی خود چندین آتش سوزی بر راه انداخته‌اند که در اثر هوشیاری کارگران ایرانی از سرایت آت جلوهگیری شده است.

درج اخباری از زندگی «مجموعیت» خواسته‌ها و بیکار کارگران و زحمتکشان، دفاع از منافع آنها و راهمتهای مشخص برای متشکل شدن و مبارزه کردن از وظایف دشوار و مهم «شعله جنوب» ارگان تشکیلات خوزستان، حزب توده ایران میباشد.

ما موفقیت ناشران «شعله جنوب» را صمیمانه آرزو میکنیم و بآنها رفیقانه درود میفرستیم. منطبق با نیاز زنان نمی‌شناسیم. ما معتقدیم که کلیه مواد قانون مدنی که بتجوی از انتحاء حقوق زن را تصویب نموده است باید ملغی اعلام شود. ما از تمام زنان دعوت میکنیم که مبارزه خود را شدت و وسعت بخشند و رژیم را مجبور به عقب نشینی‌های بیشتر در این راه نمایند. وظیفه کلیه نیروهای مترقی، احزاب، سازمانها، مطبوعات و مردان آزاد اندیش است که در این مبارزه به زنان یاری رسانند.

مینو

خرید اسلحه از اتحاد شوروی

و اگر تصور شود مسئله کمونیسم چیزی مربوط به گذشته میباشد اشتباه است . گفتار های مکرر رادیو لندن در باره « مضار معامله اسلحه با شوروی و مقالاتی که در تیر ماه جاری تلمس برای و آلفرد فرنرلی در روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست منتشر ساخته اند همه حکایت از نگرانی عمیقی میکنند که محافل امپریالیستی از وقوع معاملات اسلحه و آثار آن در اوضاع داخلی ایران دارند . این قبیل مقالات خود بمنزله پاسخ دندان شکن بارت کسان است که مضررانه ساخته اند همه حکایت گویا فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران در نتیجه توافق بین اتحاد شوروی و امریکا صورت گرفته است . در عین حال مقالات و انتشارات مذکور نشان دهنده اهمیت سیاسی این معامله است .

تسلیمات بهانه « خطر جنوب »

دولت ایران میکوشد سیاست تسلیماتی خود را بر پایه تضادی قرار دهد که بین او و برخی از کشورهای عربی و بویژه با دولت جمهوری متحده عربی بوجود آمده است . چنانکه از اظهارات شاه ، نخست وزیر و سایر مراجع دولتی برمیآید دولت ایران مدعی است که پس از تخلیه عدن از نیروهای انگلستان در سال ۱۹۶۸ تهدید جمهوری متحده عرب و رئیس جمهور آن جمال عبدالناصر نسبت به منافع ایران در خلیج فارس تشدید میشود و بنا بر این باید از هم اکنون در صدد تقویت نیروهای دفاعی کشور برای مقابله با هرگونه تجاوز برآمد و بهین سبب زبده نیروهای ارتش ایران اکنون در جنوب تمرکز یافته اند و دولت خلیج فارس سفارشهای عمده ای بانگلستان داده است و از طرف دیگر قرار است تعدادی هواپیماهای جدید از امریکا خریداری نماید .

حزب ما چنانکه بارها متذکر شده است با تبلیغات زبان آوری که از چندی باینطرف در مورد خوزستان و خلیج فارس در برخی از کشورهای عربی میشود جدا مخالف است و آن را بمنزله عملی غیردوستانه و به زیان مصالح عالیله مردم ایران تلقی میکند . از سوی دیگر حزب توده ایران معتقد است که تیرگی مناسبات بین ایران و کشورهای عربی بهیچوجه بسود مصالح ملی و میهن ما نیست و بنا بر این حزب ما نمیتواند با سیاستی که رژیم کنونی ایران در جهت تشدید اختلاف با برخی از کشورهای عربی اتخاذ است موافقت داشته باشد . ما در عین اینکه تقویت دفاعی کشور را در برابر هرگونه تجاوزی نسبت بتمامیت و استقلال ایران مشروع و درست میشماریم و مقابله آنرا از وظائف مسلم هر میهن پرست ایرانی میدانیم ، فرضیه دولت را مبنی بر اینکه گویا خطری از جانب جمهوری متحده عرب کشور ما را تهدید میکند بکلی دور از واقعیت اوضاع کنونی جهان میشماریم . در واقع نه جمهوری متحده عرب و نه هیچیک از دولتهای عربی دیگر توانائی آنرا ندارند که بایران تجاوز نمایند و نه شرایط کنونی بین المللی جانی برای انجام چنین تجاوز احتمالی باز میگذازد .

بنابر این روشن است که حزب ما نمیتواند با چنین سیاستی که بر پایه اختلاف و دشمنی با کشورهای عربی و ایجاد فتنه در منطقه خاور میانه قرار گرفته است موافقت داشته باشد زیرا نه تنها تشدید چنین اختلافاتی فقط بسود امپریالیسم و سیاست غارتگرانه و ماجراجویانه وی تمام میشود بلکه اتحاد ضروری بین ملت های این منطقه علیه دشمن مشترک امپریالیستی را که شرط اساسی تأمین صلح و آرامش در خاور میانه و پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی و تحکیم استقلال ملی و بسط دموکراسی است بتعویق میندازد . بهین سبب تسلیمات دولت را تحت عنوان « خطر جنوب » بهمان اندازه نادرست میدانیم که سابقا تسلیمات دولت بهانه « خطر شمال » را ناصحیح دانستیم . همچنان که تجربه حوادث نشان داد که حزب ما در مورد فاش ساختن تبلیغات پرهیاهوی سابق دولت در باره « خطر شمال » بخطا نرفته است دبری نخواهد گذشت که عدم صحت تبلیغاتی پرچینال کنونی در مورد باصطلاح

اعلامیه درباره وقایع اخیر چین

قطع مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را فراهم سازد . ولی خونسردی و ایستادگی مقامات دولت شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نقشه های گروه طرفداران مائوتسه دون را عقیم گذاشت .

روشن است که یکی از عواقب سنگین این مشی ماجراجویانه ضد شوروی و ضد کشورهای سوسیالیستی ایجا . دشواری در جریان حیاتی کمک به خاق قهرمان ویت نام و تشویق متجاوزان امریکائی در اعمال تبه کارانه شان علیه این خلق غیور است . اعمال گروه مائوتسه دون بحق موجی از برآفتگی در درون کشورهای چین و بین کمونیست های این کشور و در سراسر جامعه ترقیخواه بشری و بویژه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برانگیخته و همه جا بشدت تقیح و محکوم شده است .

حزب ما در فوریه سال ۱۹۶۷ ضمن نامه ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مراتب اعتراض شدید خود را در قبال این مشق فتنه انگیزانه گروه مائوتسه دون ابراز داشته و این مشق را محکوم کرده است .

گروه مائوتسه دون با تشدید فعالیت تخریبی خود علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست و کارگری برای جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی دشواریهای بیش از پیش بوجود آورده است . احزاب مارکسیست - لنینیست مبارزه با این فعالیت تخریبی و کوشش برای یافتن طرق مشخص رفع این دشواری ها را وظیفه خود میدانند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران به پیروی از اصول اعلامیه های جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ که خود یکی از امضاء کنندگان آنهاست و باتأیید مجدد تصمیمات جلسه مشورتی ۱۹ حزب برادر متعده در ماه مارس ۱۹۶۵ باردیگر عزم خود را برای حفظ پاکیزگی اصول مارکسیسم - لنینیسم در قبال هر گونه انحراف و از جمله در قبال خطمضی ضد مارکسیستی - لنینیستی ماجراجویانه و انشعابگرانه گروه مائوتسه دون اعلام میدارد . کمیته مرکزی حزب ما در عین حل بر آنست که از هنگام تصویب آخرین اعلامیه جلسه مشاوره احزاب برادر اکنون بیش از هشت سال میگذرد و طی این مدت دروضع جهان و در جنبش انقلابی کارگری تغییرات زیادی روی داده که بررسی و درک و نتیجه گیری از آنها را ایجاب میکند . حزب توده ایران بنا بدلائل فوق تشکیل جلسه مشاوره جدید جهانی احزاب کمونیست و کارگری را برای تحلیل مسائل حاد جنبش و تأمین موجبات تحکیم وحدت و همپوستگی آن امری کاملاً ضرور میشمارد و معتقد است که تدارک مجدانه این جلسه مشاوره باید از هم اکنون آغاز گردد .

بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران

مخضر جنوب ، نیز برملا خواهد شد . بنظر ما حل اختلافات بین المللی میتواند و باید از راه مذاکره و توافق انجام گیرد نه از طریق مسابقه تسلیمات ، تهدید و جنگ . اختلافات کنونی بین دولت ایران و جمهوری متحده عرب نیز جز این راه حل عادلانه ای ندارد و در شرایط کنونی جهان هنگامی که اختلافات شدید مسلحانه بین هند و پاکستان میتواند از طریق مذاکره و توافق حل شود دلیلی وجود ندارد که اختلاف بین ایران و جمهوری متحده عرب از این

دکتر محمد مصدق در گذشت

از او بعمل آمده و میآید ، خود نشانه آنست که مهمترین عمل حیاتی مصدق یعنی مبارزه پیکر و کامیابانه با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس او را در خورد احترام مردم ایران و جهان ساخته و جای شایسته ای را در تاریخ کشور ما و در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلقها برای وی تأمین نموده است . حکومت ملی د کتر مصدق در اثر کودتای شاه - زاهدی که با دخالت مستقیم سرویس های جاسوسی امپریالیستهای امریکا و انگلیس انجام گرفت ساقط شد . همانطور که عمل افتخار آمیز دولت مصدق بعنوان خدمت ملی ثبت در تاریخ است ، عمل ننگین ساقط کردن حکومت ملی او نیز بنام مرتکبین این خیانت ملی در تاریخ باقی خواهد ماند . د کتر محمد مصدق در دوران دادرسی ، در زندان و در دوران حبس خانگی چندین ساله پس از زندان تا آنجا که قوای یک مرد سالخورده اجازه میداد دست از مبارزه نکشید . پیکری و شهامت مصدق در مبارزه شایان تحسین است . مصدق در دوران اخیر حیات خویش ، برای اتحاد کلیه نیروهای ملی و مترقی ضد رژیم بنوبه خود کوشید ولی افسوس مساعی او را دستهای معنی دائماً عقیم گذاشته اند و در اینهنگام که مصدق در گذشت ، تفرقه نیروهای اپوزیسیون کماکان میتواند مایه شادمانی دشمنان مصدق باشد .

ما در اینجا و در این هنگام قصد نداریم وارد یک بحث و نقد تاریخی شویم . آنچه مسلم است آنست که بالاترین وصیت معنوی مصدق بهمه کسانی که مدعی پیروی راه او هستند آنست که در راه ایجاد صف مشترک و هر چه وسیعتر از همه کسانی که علیه رژیم ضد ملی و ضد دمو کراتیک کنونی مبارزه میکنند صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی آنها بکوشند . حزب ما بارها آمادگی خود را برای هر گونه اتحاد ، وحدت عمل و حتی عمل مشترک مشخص در این یا آن نکته ابراز داشته و با پیگیری و شکب فراوان در این راه کوشیده است . بنظر ما بزرگداشت واقعی نام مصدق اجراء مهمترین وصیت معنوی اوست .

ما بنام حزب توده ایران در گذشت د کتر محمد مصدق را به بازماندگان وی ، به همه مردم ضد استعمار ایران ، بهمه سازمانهای پیرو راه او و بهمه رفقای حزبی خود تسلیت میکنیم .

نام مصدق در تاریخ صدور نامدار ایران در کنار نامهای بزرگی مانند بزرگمهر بخشگان ، خواجه نظام الملک ، خواجه نصیرالدین طوسی ، قائم مقام ، امیر کبیر جای خواهد گرفت . نام مصدق در کارنامه نبرد استقلال طلبی مردم ایران ثبت جاوید خواهد بود . نام مصدق و نمونه مبارزه پرشهامت و پیکر او بر ضد استعمار و استبداد ، مردم ایران را الهام خواهد بخشید .

تابناک باد خاطره د کتر مصدق ، رجل میهن پرست و مبارز کشور ما !

شادباش بمناسبت روز هشتم مارس

برای نخستین بار لزوم برابری کامل حقوق زن و مرد را در کلیه عرصه های حیات فردی و اجتماعی در برنامه خود اعلام نمود و فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم در جهت تحقق اصول اساسی انقلاب مشروطیت ، طرح اعطاء حقوق سیاسی به زنان را بمجلس ارائه داد . مبارزه درخشان زنان ایران در ۲۵ سال گذشته هرچند به علت ماهیت ارتجاعی رژیم های حاکم بر کشور ما ، هنوز نتوانسته است به کامیابی کامل برسد ولی ثمرات خود را بصورت حق شرکت زنان در انتخابات مجلس و شهرداری ها ببار آورده است . هم اکنون زنان ایران در شرایط فقدان آزادی و دمو کراسی در کار مبارزه پرشوری برای تجدید نظر در قانون مدنی ایران ، برای تأمین حق کار با شرایط مساوی ، برای واگذاری نسق زراعتی به زنان دهقان ، برای حمایت از زنان شاغل و بالاخره برای بوجود آمدن محل های لازم رشد اجتماعی و فرهنگی خود هستند . حزب توده ایران بمنزله پیگیرترین طرفدار اصل برابری حقوق زن و مرد به این مبارزات با دیده تأیید و تحسین مینگرد و معتقد است که استفاده سنجیده و دقیق از تمام امکانات ، حتی در شرایط استبداد کنونی و فقدان سازمانهای اصیل علنی زنان میتواند پیروزی های تازه ای را تأمین کند . شک نیست که زنان انقلابی و مترقی در استفاده از امکانات مبارزه باید نقش پیشاهنگ ، را بر عهده گیرند و از این تلقی اشتباه آمیز جدا بپرهیزند که گویا فقط در سازمانهای اصیل و واقعی زنان میتوان مبارزه پرداخت . سازمانهای موجود زنان صرف نظر از انگیزه های ناسالم رهبرانشان میتوانند و باید برای پیشبرد شمار های مترقی زنان مورد استفاده قرار گیرند .

از آنجا که مبارزه زنان برای تساوی حقوق ، آزادی و دمو کراسی در هیچ نقطه از جهان نمیتواند از مبارزه در راه صلح جدا باشد به ابتکار «فراکسیون دمو کراتیک بین المللی زنان» روز هشتم مارس امسال به روز همبستگی با زنان دلسر ویتنام ، به روز اعتراض به تجاوز وحشیانه امریکا در ویتنام و به روز مبارزه برای شناختن حق حاکمیت مردم غیور ویتنام تبدیل شده است . بدیهی است زنان ایران که قلبشان بخاطر رفاه و سعادت مللشان میطید نمیتواند از اندیشه مردمی که امپریالیسم متجاوز امریکا جنگ و مرگ برایش بارمغان آورده ، غافل بمانند .

جا دارد که زنان و دختران ایران نیز در این روز ، نفرت خود را از جنگ تجاوز کارانه ویتنام با استفاده از کلیه وسائل نشان دهند و این روز را به روز همبستگی مادی و معنوی با خلق قهرمان ویتنام تبدیل کنند .

پیروز باد جنبش مترقی زنان ایران در راه نیل بحقوق خانوادگی ، مدنی و اجتماعی ، صلح و آزادی .

کمیته مرکزی حزب توده ایران این نامه روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) از رادیو پیک ایران پخش شده است .

زندانیان سیاسی ایران همبستگی خود را با زندانیان

سیاسی عراق ابراز میدارند

منتشره در تهران از جمله چنین میخوانیم: «حزب توده ایران بمقتضای وظیفه انترناسیونالیسم همیشه از جنبشها و اقدامات آزادی خواهان سراسر جهان دفاع کرده است و بویژه در نتیجه قرابت و نزدیکی با خلق برادر عراق، از کلیه آزادیخواهان دعوت میکند که از همه امکانات خود برای نجات جان زندانیان عراق استفاده کنند». زندانیان سیاسی زندان قصر که خود در شرایط مشابه با زندانیان سیاسی عراق از جهت تضییق و فشار بسر میبرند، پس از اطلاع از اعتصاب ۳۵۰ تن زندانیان سیاسی عراق نامه ای جمعی به سفیر کبیر عراق در ایران نوشتند و به اعمال فشار نسبت بزندانان سیاسی عراق اعتراض کردند. در این نامه از جمله چنین میخوانیم: «اعتصابی که ۳۵۰ تن از بهترین و رشیدترین زندان قهرمان خلق برادر عراق در زندانها صورت متبوع شما علیه اختناق و برای اعتراض به پرونده سازی و محاکمه نظامی عراق بدان مباردت ورزیده اند مرحله ای رسیده است که جان این میهن پرستان در خطر نابودی است. ما امضاء کنندگان زندان سیاسی قصر بعنوان اعتراض باین حق کشی و روش غیر قانونی و آزادی کش، ۴۸ ساعت اعتصاب غذا اعلام میکنیم و بدین طریق اعتراض خویش را ابراز میداریم».

عده ای از جوانان و دانشجویان ایران نیز طی نامه هایی که بنخست وزیر عراق، و وزیران داخله و دادگستری این کشور نوشته اند بنام جوانان مترقی ایران نسبت به بازداشت های غیر قانونی اعتراض نموده و آزادی فوری میهن پرستان را خواستار شدند. اعتصاب همبستگی زندانیان سیاسی قصر یکی دیگر از تظاهرات بهم پیوستگی زندانیان آزادیخواهان و انقلابیون در کشور همسایه ایران و عراق است.

در تابستان گذشته ۳۵۰ تن از زندانیان سیاسی عراق که سالهاست در نتیجه مبارزه عادلانه خود بدون هر گونه محاکمه و بازجویی در بند زندان نشسته اند دست به اعتصاب گرسنگی زدند. هنگامیکه خبر اعتصاب گرسنگی زندانیان سیاسی عراق به ایران رسید سازمان حزب توده ایران در تهران اعلامیه ای انتشار داد و از همه دوستان و دوستانه جنبش رهایی بخش انقلابی کشور همسایه ما عراق خواست که بهر شکل که میتوانند به زندانیان سیاسی عراق کمک کنند. در اعلامیه

خوشیختی یاری رساند. حتی «یافت خود» در شعر میتواند وسیله ای برای خود یابی تمام یک نسل، خود یابی تمام یک عصر باشد. لازمه اجراء این رسالت مبتدل ساختن شعر و خیال شاعرانه نیست. تاریخ ادبی جهان بجز این را نشان میدهد.

و بهر صورت فروغ با الفاظ ساده و صائب، تخیل نیرومند، اشعار صریح و پر فریاد خویش توانست بیکی از سخنگویان نامدار نسل بدل گردد و در تاریخ شعر نو و از آن بالاتر در تاریخ ادب ایران برای خود جایی شایسته بدست آورد و در دفتر زنان شاعر ایرانی که دیباچه آن بنام نامی پروین اعتصامی است با سزاواری وارد شود.

در گذشت این باقریحه ترین شاعره نوپرداز معاصر را به خویشان و دوستان و ستاینندگان او صمیمانه تسلیت میگوئیم و در اندوه این مرگ نابهنگام با آنان شریکیم. ارزیابی صحیح ارثیه شعری این شاعره هنرمند و بهره برداری منطقی از آزمایشهای هنری موفق و ناموفق فروغ وظیفه پربرکتی است که در برابر شاعران و نقادان ما قرار دارد زیرا در سیمای هنری و روحی فروغ یک دوران منعکس است، یک دوران عجیب و دردناک از تاریخ معاصر کشور ما.

پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

به پیام حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت تشکیل کنگره هجدهم حزب کمونیست فرانسه پیام شادباشی برای آن کنگره ارسال داشته بود. اینک متن پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه درج میگردد:

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز! از پیام برادرانه ای که حزب شما بعنوان کنگره هجدهم حزب ما ارسال داشته است صمیمانه سپاسگزاریم. پیام شما مورد استقبال گرم نمایندگان کنگره ما قرار گرفت.

حزب ما درودها و آرزوهای شما را بعنوان گواه زنده همبستگی با مبارزه ای که در فرانسه برای تأمین دموکراسی واقعی و پیشرفت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم انجام میگیرد تلقی مینماید. حضور ۴۲ هیئت نمایندگان خارجی و پیامهای متعددی که برای ما ارسال گردید مؤید اهمیت عظیم مبارزه مشترک در راه پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام، در راه صلح جهانی و تأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی است.

رفقای عزیز، بار دیگر ضمن ابراز همبستگی خود با مبارزه شما درودهای برادرانه خویش را تقدیم میداریم.

والدک روشه

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

شاعره ای هنرمند درگذشت

در جستجوی قطعه ای از آسمان پهناور هستم که از تراکم اندیشه های پست تهی باشد و سعادت های پوچ و تنگ نظرانه «عروسک های کوکی» را که دنیا با چشم شیشه ای میگردند بسخرد میگیرد:

«میتوان همچون عروسکهای کوکی بود با دو چشم شیشه ای دنیای خود را دید

میتوان در جعبه های ماهوت

با تنی انباشته از گاه

سالها در لابلای تور و پولک خفت

میتوان با هر فشار هرزه دستی

بی سبب فریاد کرد و گفت:

«آه من بسیار خوشبختم»

و منتظر آنست که بانگهای زندانی شده بدان

حد پیرشکوه از خشم و ستوه برسند که

سراپتام از درون ظلمت تقبی بسوی نور برزنند:

«آه ای صدای زندانی

آیا شکوه یأس تو هرگز

از هیچ سوی این شب منفور

تقبی بسوی نور نخواهد زد؟»

ولی فروغ تنها این خطوط گریزان پرتوهای

امید و عصیان نیست. سراسر آخرین مجموعه

اشعارش موسوم به «تولد دیگر». (اثری

که وی بعنوان نمودار تحول شعری خود

عرضه داشته) از احساسات غریزی گاه پنهان

و گاه عریان ولی بهر حالت تب آلود انباشته

است. فروغ چنانکه خود میگفت «قاضی

ظالمی» در حق این خیره سرهای روح خویش

بود. در مصاحبه ای که فروغ با شاعر دیگر

معاصر بنام آزاد کرده است چنین میگوید:

«شب که میخواهم بخوابم از خودم میپرسم:

امروز چه کردی؟ میخواهم بگویم عیب کار

من در اینست که میتوانست خیلی بهتر باشد

و خیلی سریع تر رشد کند ولی من به عوض

آنکه کمکش کرده باشم، جلوی او را گرفته ام.

با تنبلی، هرز رفتن، شانه بالا انداختن،

نومیدیهایی خیلی فیلسوفانه مسخره، دلسردی

هایی که حاصل تنگ فکری و توقعات احمقانه

از زندگی داشتن است.» و این قضاوت

سخت، خود بهترین نمودار صداقت شاعره و

احساس مسئولیت انسانی اوست. در واقع فروغ

که تحول شعر خود را سخت مدیون تأثیر

نیما میدانند و او را بمثابه شاعری میستایند که

برای نخستین بار در شعرش «یک فضای

فکری و یکجور کمال انسانی» یافته است،

آن اندازه که مسحور تخیل و شکل کار و

بند شکنی وطنی انگری ادبی نیما شده، بدنبال

رسالت اجتماعی که نیما بطور قطع و بارسوخ

کامل برای شعر می شناخته نرفته و یا بایگیری

نرفته است. برخی از نوپردازان فریاد میزنند

«آخر شعر که شعار نیست» آری شعر

شعار نیست ولی پیروی از شعاری که تاریخ

و تکامل عرضه میکند برای شعر عار نیست.

شعر میتواند و باید به رزم انسانی در راه

من پشیمان نیستم
قلب من گوئی در آنسوی زمان جاریست
زندگی قلب مرا تکرار خواهد کرد
و گل قاصد که بر دریاچه های باد میراند
او را تکرار خواهد کرد.

فروغ فرخزاد شاعر رنگها و آهنگهای جادویی، شاعره احساسهای تند و گستاخ زنانه، شاعر ستاره های سوزان و شهای تبناک و پنجره های نمرنگ، بی هنگام در گذشت. بی هیچ تردید میتوان فروغ را با عنوان برترین «پرقریحه ترین شاعره نوپرداز دوران ما» تمجید کرد. هنگامیکه مرگ از کمینگاه خویش برجسته و او را در ربود تنها ۳۲ سال داشت. زندگی آگاهانه فروغ بطور عمده در نیم شب استبداد گذشت. لذا اشعار او از اینهمه زجر و هراس و طلب دردناک «نامعلوم» انباشته است. و در این اشعار بظاهر کاملاً «غیر سیاسی» و «غیر اجتماعی» در این اشعار که فروغ تنها به بیان خود «خود را می یابد» و نگارگر مصروف و جوج غریب و امواج گمنام روان خویش است، آری در این اشعار میتوان سطور غم انگیز و ترس آور زمان او را بروشنی خواند: زمان گوله ها، زمان تملقها، زمان گسسته ها و شکسته ها:

برجدار کلبه ام که زندگی است

با خط سیاه عشق

یاد گارها کشیده اند

مردمان رهگنر:

قلب تیر خورده

شمع واژگون

نقطه های ساکت بریده رنگ

بحروف در هم جنون

و اگر نخواهم الفاظ فروغ را تنها به پیش

های یک گذران تنگ فردی تعبیر کنم و

بکشیم تا از آن زرخش و ناب عواطفی

بزرگتر و طوفانی تر را بیرون کشیم باید در

پس سرگردانیهای احساس و دلهره های شب

سایه نورانی امیدهای مبهمی را جست که

نسل فروغ با آن زیسته و می زند:

«در شب اکنون چیزی می گذرد

ماه سرخ است و مشوش

و بر این بام، که هر لحظه در آن بیم فروریختن

است

ایرنا - همچون انبوه عزا داران

لحظه باریدن را گوئی منتظرند

.....

و پشت این پنجره شب دارد میلرزد

و زمین دارد

باز ممانند از چرخش

پشت این پنجره یک نامعلوم

نگران من و تست ..

آری ایرنا منتظر لحظه باریدن هستند و در

پشت پنجره زندگی «یک نامعلوم» نگران

است و فروغ با تابی گدا زنده جویای جهان

رویایی خویش:

«من در جزیره های شناور به روی آب نفس

می کشم

من